

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشنامه سیره نبوی

جلد دوم

بخش اول

صحابه رسول خدا (ص)

اشمال بن نَعْمَان - حنيفة بن عامر

گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

تابستان ۱۳۹۱

دانشنامه سیره نبوی/گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.

ج. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۱۵۲، ۲۰۲: تاریخ اسلام؛ ۳۹، ۴۹)

ISBN: 978-600-5486-30-8 (ج ۱) بها: ۷۵۰۰۰ ریال.

ISBN: 978-600-5486-62-9 (ج ۲) بها: ۱۹۳۰۰۰ ریال.

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه.

مندرجات: ج. ۱ و ۲. صحابه رسول خدا(ص).

۱. محمد(ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱ ق. - دائرةالمعارف‌ها. ۲. اسلام - تاریخ - از آغاز

تا ۱۱ ق. - دائرةالمعارف‌ها. ۳. اسلام - سرگذشت‌نامه. ۴. سرگذشت‌نامه‌نویسان. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۹۲/۲۹۷

BP ۲۲ / د ۲ ۱۳۸۹

۱۹۵۳۰۶۴

شماره کتابشناسی ملی:



دانشنامه سیره نبوی (ج ۲)

تألیف: گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: کاما

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۱

تعداد: ۲۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۱۹۳۰۰ تومان



9786005486629

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵۱-۲۱۱۱۱ (انتشارات): ۰۲۱۱۱۳۰۰، شماره: ۰۲۸۰۳۰۹۰، ص.پ. ۳۱۵۱-۳۲۱۸۵ ●

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۶۶۴۰۲۶۰۰ و ۰۲۱۶۶۹۷۸۹۲۰

Website: www.rihu.ac.ir

Email: info@rihu.ac.ir

سخن پژوهشگاه

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه یکی از مؤسسات پژوهشی وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری است که با برخورداری از حیثیت حوزوی - دانشگاهی و همکاری با این دو نهاد کشوری می‌کوشد بستری مناسب برای انجام پژوهش‌های علوم انسانی از منظر اسلام فراهم آورد. این پژوهشگاه با تشکیل گروه‌های مختلف در رشته‌های علوم انسانی و فعالیت علمی و تحقیقی قریب به سه دهه دارای دستاوردهای علمی قابل توجهی در توسعه همه‌جانبه مطالعات حوزوی و دانشگاهی در عرصه دین و علوم انسانی است.

اهداف پژوهشگاه

۱. توسعه و گسترش پژوهش در زمینه تبیین دیدگاه‌های اسلامی در موضوعات و مسائل علوم انسانی؛
۲. زمینه‌سازی مناسب برای ارتقای فعالیت‌های پژوهشی مرتبط.

وظایف و اختیارات پژوهشگاه

۱. بررسی و شناسایی نیازهای پژوهشی در زمینه مطالعات بین‌رشته‌ای در حوزه دین و علوم انسانی و تعریف رشته‌های جدید تحصیلی براساس آن؛
۲. اجرای طرح‌های پژوهشی بنیادی، کاربردی و توسعه‌ای به منظور تحقق اهداف پژوهشگاه؛
۳. فراهم آوردن امکانات لازم و متناسب با فعالیت‌های پژوهشی مرتبط؛
۴. همکاری پژوهشی با دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی داخل و خارج کشور به منظور ارتقای کیفیت فعالیت‌های پژوهشی در زمینه علوم انسانی با رعایت قوانین و مقررات مربوط؛
۵. ارائه خدمات مشاوره‌ای به اشخاص حقیقی و حقوقی براساس نتایج فعالیت‌های علمی و پژوهشی انجام شده در پژوهشگاه؛
۶. انتشار مجله، کتاب علمی، جزوه آموزشی، تولید نرم‌افزار و برنامه‌های رایانه‌ای متناسب با اهداف پژوهشگاه طبق ضوابط و مقررات مربوط؛
۷. برگزاری همایش‌های علمی و ارائه دستاوردهای پژوهشی در قالب کارگاه‌های آموزشی با رعایت ضوابط و مقررات مربوط؛
۸. برگزاری دوره‌های آموزشی تحصیلات تکمیلی در حوزه مأموریت پژوهشگاه، با مجوز شورای گسترش آموزش عالی.

معرفی گروه تاریخ

گروه تاریخ یکی از گروه‌های فعال پژوهشگاه حوزه و دانشگاه است که در سال ۱۳۷۲ تأسیس شد. فعالیت‌های علمی این گروه تا پایان سال ۱۳۹۰ در محورهای ذیل بوده است:

۱. تألیف و انتشار بیش از چهل کتاب در حوزه تاریخ اسلام، تاریخ تشیع، منبع‌شناسی، تاریخ‌نگاری، تاریخ محلی و روش‌شناسی که برخی از آنها چندبار تجدید چاپ شده است؛
 ۲. تألیف بیش از ۸۵ مقاله علمی در مجلات معتبر؛
 ۳. برگزاری ۲۰ همایش و نشست علمی در حوزه مطالعات تاریخی؛
 ۴. انتشار دو ویژه‌نامه؛
 ۵. احراز جوایز و رتبه‌های مختلف در جشنواره‌های کشوری؛
 ۶. همکاری با مؤسسات و مراکز علمی، آموزشی و پژوهشی حوزوی و دانشگاهی.
- در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند که از مدیران سابق گروه، آقایان حجج اسلام والمسلمین رسول جعفریان و دکتر حسین حسینیان مقدم و محمدرضا هدایت‌پناه و مدیر فعلی گروه، آقای دکتر منصور داداش‌نژاد و مؤلفان محترم و کلیه کسانی که ما را در سامان‌دهی این اثر یاری کردند، تشکر و قدردانی نماید.

سرپرست، سرویراستار، همکاران علمی و اجرایی

سرپرست و سرویراستار

حجج اسلام والمسلمین آقایان حسین حسینیان مقدم و محمدرضا هدایت پناه

مؤلفان و همکاران علمی

دکتر آئینه وند، صادق؛ ویراستار علمی

حجت الاسلام والمسلمین ابوالقاسمی، عظیم؛ مؤلف

حجت الاسلام والمسلمین بانسی، رحمت الله؛ ویراستار علمی و مؤلف

حجت الاسلام والمسلمین جعفریان، رسول؛ ویراستار علمی

حجت الاسلام والمسلمین حیدری آقایی، محمود؛ مؤلف

حجت الاسلام والمسلمین حسینیان مقدم، حسین؛ ویراستار علمی و مؤلف

حجت الاسلام والمسلمین خانجانی، قاسم؛ ویراستار علمی، مؤلف

دکتر داداش نژاد، منصور؛ ویراستار علمی و مؤلف

دکتر سامانی، سید محمود؛ مؤلف

صادقی، مصطفی؛ مؤلف

قلیچ، رسول؛ ویراستار علمی، مؤلف

محسنی سیف آبادی، مریم؛ مؤلف

حجت الاسلام والمسلمین محمدی، رمضان؛ ویراستار علمی و مؤلف

حجت الاسلام والمسلمین مرادی نسب، حسین؛ ویراستار علمی و مؤلف

دکتر منتظرالقائم، اصغر؛ ویراستار علمی

حجت الاسلام والمسلمین هدایت پناه، محمدرضا؛ ویراستار علمی و مؤلف

حجت الاسلام والمسلمین یوسفی غروی، محمد هادی؛ ویراستار علمی

مدیر اجرایی

قلیچ، رسول

حجت الاسلام والمسلمین خانجانی، قاسم

همکاران پشتیبانی علمی

یار محمدی، اسماعیل؛ کارشناس گروه تاریخ

نصراللهی، حسن؛ کارشناس گروه تاریخ

مرتضوی، سید حسین؛ کارشناس مسئول چاپ و انتشارات

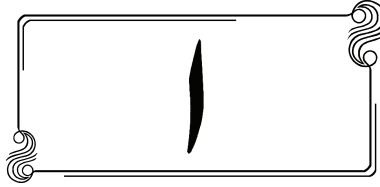
علی عسکری، سعیدرضا؛ ویراستار ادبی

مآخذ بدون مشخصات نشر

چنان که ذیل «شکل‌گیری طرح» در جلد اول اشاره شد، بخشی از مآخذ در این دانشنامه به‌طور مکرر استفاده شده است. برای جلوگیری از تکرار مشخصات نشر در پایان هر مدخل شایسته بود در ابتدای هر جلد مشخصات نشر این منابع به‌طور کامل ارائه شود. فهرست این مآخذ در ذیل می‌آید:

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمان (م ۳۲۷)، *الجرح والتعديل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۳.
۲. ابن ابی عاصم، عمرو (م ۲۸۷)، *الأحاد والمثنائی*، تحقیق باسم فیصل احمد جوابره، دارالدرایه، ۱۴۱۱.
۳. ابن اثیر، علی بن محمد (م ۶۳۰)، *اسد الغابه*، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و دیگران، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
۴. ابن حبان، محمد (م ۳۵۴)، *کتاب الثقات*، حیدرآباد هند، مؤسسه الکتب الثقافه، ۱۳۹۳.
۵. ابن حبیب بغدادی، محمد (م ۲۴۵)، *المحبر*، تصحیح ایلزه لیختن شتیتز، بیروت، دارالآفاق الجدیده.
۶. ابن حبیب بغدادی، محمد (م ۲۴۵)، *المنقذ فی اخبار قریش*، تصحیح خورشید احمد فاروق، عالم الکتب.
۷. ابن حجر، احمد بن علی (م ۸۵۲)، *الاصابه فی تمییز الصحابه*، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و دیگران، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
۸. ابن حجر، احمد بن علی (م ۸۵۲)، *تقریب التهذیب*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
۹. ابن حجر، احمد بن علی (م ۸۵۲)، *تهذیب التهذیب*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴.
۱۰. ابن حجر، احمد بن علی (م ۸۵۲)، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، بیروت، دارالمعرفه.
۱۱. ابن حزم، علی بن احمد (م ۴۵۶)، *جمهره أنساب العرب*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳.
۱۲. ابن سعد، محمد (م ۲۳۰)، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰.
۱۳. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (م ۴۶۳)، *الاستیعاب*، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و دیگران، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
۱۴. ابن عساکر، علی بن الحسن (م ۵۷۱)، *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵.
۱۵. ابن قانع، عبدالباقی (م ۳۵۱)، *معجم الصحابه*، تحقیق صلاح بن سالم مصراتی، مدینه منوره، مکتبه الغرباء الاثریه، ۱۴۱۸.
۱۶. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل (م ۷۷۴)، *البدایه والنهایه*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸.
۱۷. ابن ماکولا، علی بن هبة الله (م ۴۷۵)، *الاکمال*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۸. ابن هشام، عبدالملک (م ۲۱۸)، *السیره النبویه*، تحقیق مصطفی سقا و دیگران، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۹. ابن یونس، عبدالرحمان (م ۳۴۷)، *تاریخ المصریین*، تحقیق عبدالفتاح فتحی عبدالفتاح، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱.
۲۰. ابوالفرج اصفهانی (م ۳۵۶)، *الاعانی*، تحقیق عبدعلی مهنا و سمیر جابر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷.
۲۱. ابونعیم، احمد بن عبدالله (م ۴۳۰)، *معرفة الصحابه*، تحقیق عادل بن یوسف العزازی، ریاض، دارالوطن للنشر، ۱۴۱۹.
۲۲. احمد بن حنبل (م ۲۴۱)، *مسند احمد*، بیروت، دار صادر.
۲۳. بخاری، محمد بن اسماعیل (م ۲۵۶)، *التاریخ الکبیر*، تحقیق محمد عبدالمعید خان، بیروت، دارالفکر.
۲۴. بخاری، محمد بن اسماعیل (م ۲۵۶)، *صحیح البخاری*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱.
۲۵. بَعَوَى، عبدالله بن محمد (م ۳۱۷)، *معجم الصحابه*، تحقیق محمد الامین الجکنی، کویت، مکتبه دارالبیان، ۱۴۲۱.
۲۶. بلاذری، احمد بن یحیی (م ۲۷۹)، *أنساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکّار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷.
۲۷. حاکم، محمد بن عبدالله (م ۴۰۵)، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق یوسف المرعشلی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶.
۲۸. خلیفه بن خیاط (م ۲۴۰)، *التاریخ*، تحقیق سهیل زکّار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴.
۲۹. خلیفه بن خیاط (م ۲۴۰)، *الطبقات*، تحقیق سهیل زکّار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴.
۳۰. ذهبی، محمد بن احمد (م ۷۴۸)، *تجرید أسماء الصحابه*، بیروت، دارالمعرفه.
۳۱. ذهبی، محمد بن احمد (م ۷۴۸)، *سیر أعلام النبلاء*، تحقیق شعیب الارنؤوط و حسین الاسد، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳.
۳۲. سمعانی، عبدالکریم بن محمد (م ۵۶۲)، *الانساب*، تحقیق عبدالله عمر البارودی، بیروت، دارالجنان، ۱۴۰۸.

٣٣. شامى، محمد بن يوسف (م ٩٤٢)، *سبل الهدى والرشاد فى سيرة خير العباد*، تحقيق عادل احمد عبدالموجود و على محمد معوض، چاپ اول، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٤.
٣٤. طبرانى، سليمان بن احمد (م ٣٦٠)، *المعجم الكبير*، تحقيق حمدى عبدالمجيد السلفى، قاهره، مكتبة ابن تيميه.
٣٥. طبرى، محمد بن جرير (م ٣١٠)، *تاريخ الأمم والملوك*، تحقيق محمد أبو الفضل ابراهيم، بيروت، روائع التراث العربى.
٣٦. مِزى، ابوالحجاج يوسف (م ٧٤٢)، *تهذيب الكمال فى أسماء الرجال*، تحقيق سهيل زكار، دارالفكر، بيروت، ١٤١٤.
٣٧. مسلم بن حجاج نيشابورى (م ٢٦١)، *صحيح مسلم*، بيروت، دارالفكر.
٣٨. واقدى، محمد بن عمر (م ٢٠٧)، *كتاب المغازى*، تحقيق مارسدن جونز، بيروت، مؤسسة الأعلمی، ١٤٠٩.
٣٩. هيثمى، على بن ابى بكر (م ٨٠٧)، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٠٨.
٤٠. ياقوت حموى، ابو عبدالله بن عبدالله (م ٦٢٦)، *معجم البلدان*، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٣٩٩.



آثَالُ بِنِ نُعْمَانَ بْنِ مَسْلَمَةَ حَنْفِيٍّ (.../...)

به آثال بن نعمان، آثال حُجْر نیز گفته شده است (ابن ماکولا، ۳۸۸/۲). این وجه تسمیه بدان جهت است که «حُجْر» اسم شهری در یمامه و محل سکونت بنی حنیفه بود (یاقوت حموی، ۲۲۲/۲) و درحقیقت شخص را به محل سکونت خویش نسبت داده‌اند. ابن حبیب (۲۵۰) نام آثال را در ردیف کسانی آورده که در زمان جاهلیت شراب را حرام می‌دانستند.

آثال گوید: من و فرات بن حیان خدمت پیامبر اکرم ﷺ رسیدیم، در حالی که مسلمان نبودیم، سلام دادیم، حضرت جواب سلام ما را داد، مسلمان شدیم و پیامبر زمین‌هایی را در یمامه به اقطاع فرات بن حیان درآورد (ابن اثیر، ۱۷۲/۱؛ ابن حجر، ۱۸۴/۱ و ۲۷۲/۵؛ متقی هندی، ۲۶۸/۱۳). طبری (۵۰۵/۲) گفته است که: آثال بن نعمان همراه ثمامه بن آثال در جنگ یمامه با مسیلمه کذاب جنگید، ابن فتحون، محمد بن خلف (م ۵۲۰ مؤلف کتاب الاستلحاق علی الاستیعاب) احتمال داده است که آثال بن نعمان، پدر ثمامه باشد، اما ابن حجر (۱۸۴/۱) این احتمال را رد کرده و گفته است، نام پدر ثمامه، سلمه بوده نه نعمان. و برای تأیید سخن خویش در شرح حال عامر بن سلمه گفته است، وی عمومی آثال یمامی است (ابن حجر، ۴۷۱/۳). به نظر می‌رسد ابن فتحون درست گفته و ابن حجر دچار اشتباه شده باشد، به جهت اینکه اولاً: ابن حجر نیز مانند دیگران نسب ثمامه را چنین آورده است: ثمامه بن آثال بن نعمان بن مسلمة بن عتبة بن ثعلبة بن یربوع بن ثعلبة بن دؤل بن حنیفه حنفی (ابن حجر، ۵۲۵/۱؛ ابن سعد، ۵۵۰/۵؛ ابن شبة نمیری، ۴۳۴/۲؛ طوسی، خلاف، ۱۹۲/۴)، که تفاوتی با نسب آثال ندارد مگر اینکه در نسب آثال، بعد از مسلمة، عبید است (ابن ماکولا، ۳۸۸/۲)، اما در نسب ثمامه، بعد از مسلمة عتبه است، که عبید به عتبه تصحیف شده است.

ثانیاً: ابن حجر با استشهاده به عامر بن سلمه بن عبید که عمومی آثال است، گوید: کسی که در جنگ یمامه بود، ثمامه بن آثال بن سلمه است (ابن حجر، ۱۸۴/۱)، در حالی که اینجا نیز مانند موارد مشابه (ابن اثیر، ۲۱۲/۱) آثال به جدش سلمه منسوب شده و سلمه نیز تصحیف مسلمة است، دلیل آن نیز این است که نسب هر دو بعد از سلمه و مسلمة یکسان است (ابن حجر، ۴۷۱/۳).

مأخذ: ابن اثیر / اسد الغابه + ابن حبیب / المحبر + ابن حجر / الاصابه + ابن سعد / الطبقات الكبرى + ابن ماکولا / الإكمال + یاقوت حموی / معجم البلدان +

ابن شبة نمیری، ابوزید عمر (م ۲۶۲)، تاریخ المدینة المنورة، تحقیق فهیم محمود شلتوت، قم، دارالفکر، ۱۴۱۰؛ طوسی، محمد بن حسن، کتاب الخلاف، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷؛ متقی هندی، علی بن حسام‌الدین (م ۹۷۵)، کنز العمال فی ستن الاقوال والاعمال، تحقیق بکری حیانی و صفوة السقاء، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۹.

رمضان محمدی

أَبِي بِنِ أُشَيْمِ نَهْشَلِيٍّ، ابواسماء (.../...)

وی از بنو نهشل و از تیره ذارم از قبیله تمیم است (سمعی، ۴۴۰/۲؛ سیوطی، ۲۶۹؛ کحاله، ۱۱۹۷/۳). دلیلی بر صحابی بودن او وجود ندارد و ابن حجر (۳۳۰/۱) نیز او را در قسم سوم - مخضرمین - ذکر کرده است. می‌گویند: اَبی، رئیس قبیله بنی جَرَوُلْ بن نهشل بود. آنان با قبیله بنی رُمیله هم‌پیمان بودند. در درگیری میان دو قبیله بنی رُمیله و بنی قَطْن، بنی جرول به یاری هم‌پیمان خود بنی رُمیله شتافت. بنی قَطْن، اَبی بن اُشیم را به اسارت گرفتند. اُشهب بن رُمیله، رئیس قبیله بنی رُمیله، برادرش رباب را با اَبی بن اُشیم که اسیر بنی قَطْن شده بود، عوض کرد. رباب کشته شد، ولی اَبی نجات یافت (ابن حجر، ۳۴۵/۱؛ ر.ک: اُشهب بن رُمیله). این وقایع بعد از ایام کشته شدن عثمان اتفاق افتاد (ابن حجر، ۳۴۵/۱)، اما به ظاهر ارتباطی با کشته شدن عثمان نداشت.

مأخذ: ابن حجر / الاصابه + سمعی / الانساب +

سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمان، لب اللباب فی تحریر الانساب، بیروت، دار صادر؛ کحاله، عمر رضا، معجم قبائل العرب، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۸۸.

رمضان محمدی

أَبِي بِنِ أُمَيَّةِ بْنِ حُرْثَانَ بْنِ أَسْكَرِ كِنَانِيٍّ (.../...)

وی از تیره جَنْدَع از قبیله کنانه است. تاریخ مسلمان شدن او دانسته نیست، اما اَبی و برادرش کلاب مسلمان شدند، سپس به مدینه هجرت کردند (ابن اثیر، ۱۶۵/۱؛ ابن حجر، ۱۷۸/۱). اُمیه شاعر - پدر

أبي، بعد از مهاجرت فرزندان نزد رسول خدا ﷺ رفت و در دوری آنان این بیت را سرود (ابن اثیر، ۱۶۵/۱):

إذا بكتِ الحَمَامَةُ بطنَ وِجٍّ علي بيضاتها أدعو كلابا

یعنی: «هنگامی که پرنده در وادی وِج - سرزمین طائف - بر تخم‌های خود گریه می‌کند، من نیز کلاب - فرزندم - را فرامی‌خوانم». برخی گفته‌اند فرزندان اُمیّه، در زمان خلافت عمر بن خطاب به مدینه آمدند و در فتوحات زمان او شرکت کردند. اُمیّه، وقتی مدت زیادی فرزندان را ندید، از دوری آنان به شکوه شعر سرود. عمر فرزندان او را فراخواند و آنان را به ملازمت پدر فرمان داد (ابن حجر، ۱۷۶/۱ و ۲۶۵). به قولی نیز عقل اُمیّه در فراق این دو فرزند تباہ شد (ابن حجر، ۴۶۱/۵، رک: مدخل اُمیّه شاعر).

مآخذ: ابن اثیر / اسد الغابہ + ابن حجر / الاصابه.

رمضان محمدی

أبي بن ثابت انصاری ← ابوالشیخ، أبي بن ثابت بن مُثَدِّر بن حَرَام نَجَّارِي

أبي بن شَرِيْق ← أَحْسَن بن شَرِيْق

أبي بن عِجْلَان باهلي (... / ...)

وی از قبیله باهله از قیس بن عیلان است (ابن حزم، ۲۴۷). باهلی منسوب به باهله، دختر اعصر بن سعد بن قیس بن عیلان است (سمعی، ۲۷۵/۱). ابن شاهین (عمر بن احمد، م ۳۸۵ مؤلف کتاب الصحابه) از قول عبدالله بن سلیمان بن اشعث، و ابوموسی مدینی (محمد بن عمر، م ۵۸۱ مؤلف ذیل معرفة الصحابه) گفته‌اند: ابي بن عجلان باهلی، برادر صحابی مشهور رسول خدا ﷺ ابوامامه باهلی است و از رسول خدا ﷺ روایت دارد (ذهبی، ۹/۱)، اما روایت او را نیابوده‌اند (ابن حجر، ۱۷۹/۱؛ ابن اثیر، ۱۶۷/۱).

مآخذ: ابن اثیر / اسد الغابہ + ابن حجر / الاصابه + ابن حزم / جمهرة

أنساب العرب + ذهبي / تجريد اسماء الصحابه + سمعاني / الانساب.

رمضان محمدی

أبي بن عُمَارَه ← ابوابي ابن ام حَرَام انصاری

أبي بن قِشْبِ اَزْدِي (... / ...)

اطلاعات اندک ما از او که صحابی بودنش را نیز ثابت می‌کند، تنها از طریق روایتی است که ابن منده (محمد بن اسحاق همدانی، م ۳۹۵ مؤلف کتاب معرفة الصحابه) از طریق اسماعیل بن عیاش نقل کرده و متن آن چنین است: روزی رسول خدا ﷺ برای نماز صبح وارد مسجد شد. بلال در حال گفتن اقامه نماز صبح بود. رسول خدا ﷺ

دید ابي بن قشِب دو رکعت نماز می‌خواند. آن حضرت فرمود: ای ابي! آیا نماز صبح را چهار رکعت می‌خوانی؟ (ابن اثیر، ۱۶۸/۱؛ ابن حجر، الاصابه، ۱۸۰/۱؛ احمد بن حنبل، ۳۴۶/۵؛ نووی، ۲۲۴/۵). فقها با توجه به این روایت، به کراهت خواندن نافله نماز صبح، هنگام گفتن اقامه برای نماز صبح حکم کرده‌اند (بحرانی، ۱۱/۱۸۵). ابونعیم (معرفة، ۲۲۳/۱) می‌گوید: بعضی راویان در نسبت این روایت به ابي بن قشِب دچار اشتباه شده‌اند. کسی که رسول خدا ﷺ به او فرمود: چرا نماز صبح را چهار رکعت می‌خوانی؟ عبدالله بن مالک بن قشِب بود که به او عبدالله بحینه - نام مادرش - هم گفته می‌شود (ابونعیم، حلیه، ۳۸۲/۸). بیشتر منابع نیز این داستان را به عبدالله بن مالک بن قشِب مربوط دانسته‌اند (احمد بن حنبل، ۳۴۶/۵؛ بیهقی، ۴۸۲/۲؛ ابن اثیر، ۱۶۸/۱؛ نووی، ۲۲۴/۵؛ ابن حجر، الاصابه، ۱۸۰/۱). در برخی منابع، این روایت به «ابن القشِب» نسبت داده شده (احمد بن حنبل، ۳۴۶/۵؛ ابن ابی شیبه کوفی، ۱۵۴/۲) که «ابن» به «ابی» تصحیف گردیده است. ابن حجر در الاصابه برای ابي بن قشِب مدخل جداگانه‌ای قرار داده، اما در شرح صحیح بخاری، روایت پیش‌گفته را به عبدالله بن مالک بن قشِب نسبت داده است (ابن حجر، فتح، ۱۲۶/۲). بنابراین، ابي بن قشِب با عبدالله بن مالک بن قشِب و ابن بحینه (رک: مدخل ابن بحینه) یکی خواهد بود. در کتاب‌های فقهی، به روایت یادشده، در جواز قطع نافله برای پیوستن به نماز جماعت استدلال شده است (خویی، ۳۳۴/۵؛ برای شرح بیشتر رک: مدخل عبدالله بن مالک بن قشِب).

مآخذ: ابن اثیر / اسد الغابہ + ابن حجر / الاصابه + ابن حجر / فتح الباری +

ابونعیم / معرفة الصحابه + احمد بن حنبل / مسند +

ابن ابی شیبه، عبدالله بن احمد (م ۲۳۵)، المصنف، تحقیق سعید محمد لحام، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹؛ ابونعیم، احمد بن عبدالله (م ۴۳۰)، حلیه الأولیاء، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷؛ بحرانی، یوسف (م ۱۱۸۶)، الحدائق الناضرة، تحقیق محمد تقی ابروانی، قم، جماعة المدرسين؛ بیهقی، احمد بن حسین (م ۴۵۸)، السنن، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴؛ خویی، ابوالقاسم، الصلاة - الخامس ۲، قم، المطبعة العلمیة، ۱۳۶۸؛ نووی، محی‌الدین بن شرف (م ۶۷۶)، صحیح مسلم بشرح النووی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷.

رمضان محمدی

أبي بن قِيس نَخَعِي (... / ۳۸)

وی از قبیله یمنی نَخَع است که در کوفه ساکن شدند و از همان‌جا نیز شهرت یافتند (سمعی، ۴۷۳/۳). ابي، عصر رسول خدا ﷺ را درک کرد و در زمان خلافت عمر، همراه برادرش علقمه، فقیه مشهور به مدینه آمد (ابن حجر، ۳۳۰/۱). ابن حجر از او در قسم سوم الاصابه (مخضرمین) یاد کرده و ابن حبان (۵۱/۴) او را از ثقات تابعین دانسته است. ابي، را بدان سبب که بسیار نماز می‌خواند، ابي الصلاة گفته‌اند (ابن سعد، ۱۴۹/۶).

بلند بود (ابن سعد، ۳۷۸/۳؛ ابونعیم، ۲۱۴/۱). پیش از اسلام از علمای یهود (واقدی، الرده، ۳۴، پاورقی ۳) و در شمار معدود کسانی بود که در جاهلیت خواندن و نوشتن می‌دانست (ابن سعد، ۴۹۸/۳). تاریخ دقیق مسلمان شدن او معلوم نیست، اما در بیعت عقبه دوم به مکه آمد و با حضرت بیعت کرد و در نخستین سریه‌ای که رسول خدا ﷺ در ماه هفتم هجرت به فرماندهی حمزه به سیف‌البحر فرستاد، شرکت داشت (واقدی، ۹/۱). پیامبر اکرم ﷺ میان ابی بن کعب و سعید بن زید بن عمرو بن نفیل، و به قولی طلحة بن عبیدالله (ابن سعد، ۳۷۸/۳) پیمان برادری برقرار کرد (ابن هشام، ۱۵۲/۲). او در جنگ‌های بدر، احد، خندق و دیگر جنگ‌های پیامبر شرکت داشت (ابن سعد، ۴۹۸/۳). ابی گفته است: در احد ۶۴ نفر از انصار و شش نفر از مهاجران شهید شدند (احمد بن حنبل، ۱۳۵/۵). وی در صلح حدیبیه نیز همراه رسول خدا ﷺ بود و پیمانی را که در جاهلیت میان عبدالمطلب و خزاعه منعقد شده بود، برای آن حضرت قرائت کرد (واقدی، ۷۸۱/۲؛ حلی، ۱۷/۱). او حافظ قرآن بود و در قرائت آن تخصص داشت. به گفته ابن عبدالبر (۱۶۳/۱)، رسول خدا ﷺ، تمام قرآن را به دستور خداوند بر ابی قرائت کرد. ابی از این عنایت الهی متأثر شد و گریست. رسول خدا ﷺ این آیه را خواند: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (یونس، ۵۸) (ابن عبدالبر، ۱۶۸/۱). بر پایه برخی روایات، ابی آگاه‌ترین فرد به قرائت قرآن دانسته شده (ابن سعد، ۴۹۸/۳) و توصیه شده است که قرآن را از چهار نفر (عبدالله بن مسعود، سالم مولای حدیفه، معاذ بن جبل و ابی بن کعب) بیاموزید (ذهبی، ۳۸۹/۱). البته معنای کلام رسول خدا ﷺ، حصر یادگیری قرآن به این چهار نفر نیست؛ چه اینکه در روایاتی، امام علی علیه السلام عالم‌ترین فرد به قرآن معرفی شده است (مفید، ۳۵/۱؛ ابن شهر آشوب، ۳۲۱/۱؛ بحرانی، ۱۷۱/۵). امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «ما اهل بیت قرآن را بر اساس قرائت ابی بن کعب قرائت می‌کنیم» (کلینی، ۶۳۴/۲). در مواردی بین ابی و عمر در قرائت قرآن اختلاف وجود داشت (ابن کثیر، ۱۹۴/۴؛ سیوطی، ۷۹/۶) و عمر می‌گفت: «أبي أقرؤنا وإنا لندع من لحن أبي؛ ابی با اینکه قاری‌ترین ماست، ما لحن او را ترک می‌کنیم»، که منظور لهجه و قرائت ابی بود (احمد بن حنبل، ۱۱۳/۵؛ بخاری، ۱۰۳/۶). ابی در زمان حیات رسول خدا ﷺ در شب‌های ماه مبارک رمضان در مسجد برای مردم (بیهقی، ۲۶۸) و برای هیئت‌های نمایندگی نیز در مدتی که در مدینه می‌ماندند، قرآن می‌خواند (ابن سعد، ۸۱/۶). روایات زیادی از او درباره ثواب بعضی سوره‌های قرآن نقل شده است (عقیلی، ۱۵۶/۱؛ وسائل الشیعه، ۲۵۶/۶، باب استحباب قراءة سور القرآن). ابی می‌گوید: رسول خدا فرمود: ای ابانذر! آیا می‌دانی کدام یک از آیات قرآن شأنی بزرگ دارد! عرض کردم: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ...» (بقره، ۲۵۵). حضرت دستی به سینه‌ام کشید و فرمود: علم برایت گوارا باد (کلینی، ۶۶۷/۲). اهل

ابی مانند برادرش علقمه، شجاع، اسب‌سواری توانا و در شمار شهسواران عرب بود. او به جای خانه، جان‌پناهی از شاخه‌های خرما برای خود و اسبش داشت که هنگام رفتن به نبرد، آن را خراب می‌کرد و هنگام بازگشت بنایش می‌نهاد (حر عاملی، ۲۵۵/۲۰). شیخ طوسی او را از اصحاب امام علی علیه السلام و در شمار کسانی آورده که از آن حضرت روایت دارند (طوسی، ۵۵؛ حر عاملی، ۱۲۴/۲۰). ابی و برادرش علقمه فقیه، در جنگ صفین، همراه نخعیان سخت جنگیدند. وی که از نیروهای تحت فرمان برادرش علقمه بود (ابن حبان، ۵۱/۴) به شهادت رسید و پای علقمه نیز قطع شد (منقری، ۲۸۷؛ ابن سعد، ۱۴۷/۶؛ خلیفه بن خیاط، ۱۴۸). همه منابعی که از او یاد کرده‌اند، در شهادت او در صفین هم‌زبان‌اند. علقمه بن قیس می‌گوید: دلم می‌خواست برادرم را پس از شهادتش با یکی از یارانم در خواب ببینم. برادرم را به خواب دیدم و پرسیدم: برادر! پس از شهادت چه دیدی؟ گفت: ما به همراه دشمنانمان پیش خدای عزوجل روبرو شدیم، آنان مغلوب حجت ما گردیدند و من از وقتی بالغ شده‌ام، هرگز از چیزی مانند این خواب خوشحال نشده‌ام (طبری، ۳۲/۵؛ ابن ابی الحدید، ۲۲۵/۵).

مآخذ: ابن حبان / اللغات + ابن حجر / الاصابه + ابن سعد / الطبقات الكبرى + خلیفه بن خیاط / تاریخ + طبری / تاریخ الطبری + ابن ابی الحدید، عبدالحمید (م ۶۵۶)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸؛ حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه، تحقیق محمدرضا جلالی، قم، مؤسسه آل‌البیت علیه السلام، ۱۴۱۴؛ طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰)، رجال، تحقیق جواد القیومی الاصفهانی، قم، جامعه المدرسین، ۱۴۱۵؛ منقری، نصر بن مزاحم (م ۲۱۲)، وقعه صفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتبه آیة‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴.

رمضان محمدی

أبي بن كعب انصاری، ابوالمنذر (.../ ۳۵)

وی مکنی به ابوالمنذر و ابو الطفیل، و ملقب به سید القراء، از کاتبان وحی است (ابونعیم، ۲۱۴/۱؛ ابن حجر، ۱۸۱/۱؛ شامی، ۹۱/۴). نام مادرش صهیله دختر اسود بن حرام و از خاندان مالک بن نجار است (ابن سعد، ۳۷۸/۳). ابی از تیره بنی حذیل و از قبیله عمرو بن مالک بن نجار است (ابن سلام، ۲۷۸). حذیل، همان بنی معاویه بن عمرو و نام مادر بنی معاویه است (ابن سعد، ۳۷۸/۳). رسول خدا ﷺ او را سید انصار لقب داد و عمر او را سید المسلمین خواند (حاکم نیشابوری، ۳۰۲/۳؛ هیثمی، ۲۰۰/۲)؛ در حالی که سید المسلمین لقب امام علی علیه السلام بود (داود بن سلیمان الغازی، ۱۴۲؛ ثقفی، ۶۳۹/۲؛ کوفی، ۲۱۱/۱؛ حاکم نیشابوری، ۱۳۷/۳؛ طبری شیعی، ۲۹۷). مسروق بن اجدع فقیه و قاری تابعی، او را یکی از شش صحابه صاحب فتوا در مدینه شمرده است (ابن حجر، ۱۸۱/۱). وی مردی میان‌بالا - نه کوتاه و نه

سنت درباره آگاهی اُبی به قرآن، مبالغه زیادی کرده‌اند؛ از جمله اینکه گفته‌اند: رسول خدا ﷺ به هنگام خواندن نماز صبح آیه‌ای را فراموش کرد و هرچه درنگ کرد یادش نیامد و کسی نیز ندانست. حضرت بعد از نماز فرمود: مگر اُبی بن کعب در میان شما نبود (نسائی، ۴۱: ابن‌قده، المغنی، ۷۰۸/۱: ابن‌قده، الشرح الکبیر، ۶۱۵/۱). نیز در روایات اهل سنت آمده است که، اُبی بن کعب اذان را پیش از اینکه تشریح شود در خواب دید. این امر در روایات شیعه تکذیب شده و اذان مانند قرآن کریم، وحی و از طرف خداوند متعالی دانسته شده است (کلینی، ۴۸۲/۳: جعفر مرتضی، ۲۷۱/۴). گفته شده اُبی از رسول خدا ﷺ درباره عده زنان صغیره، کبیره و حامله پرسید؟ خداوند متعالی آیه «وَالَّتِیْ لَمْ یَحْضَنْ وَأُولَتْهُ الْأَحْمَالُ أَجَلُهُنَّ أَنْ یَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ...» همسران شما که از دوره ماهانه ناامیدند، ولی مطمئن نیستند و نیز آنها که دوره ماهانه به خود ندیده‌اند، عده طلاقشان سه ماه است و زنان باردار دوران عده‌شان تا وضع حمل است...» (طلاق، ۴) را نازل کرد (ر.ک: سیوطی، ۲۱۰/۸). از اُبی نقل شده است که مراد از آیه «فَمَا أَسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ...» (نساء، ۲۴) عقد نکاح متعه است (اردبیلی، ۵۱۴: امینی، ۲۳۰/۶). برخی با توجه به قرائت اُبی از آیه بالا، گفته‌اند نظر او، صریح در متعه بوده است (ر.ک: نحاس، ۶۱/۲: طبرسی، مجمع البیان، ۶۱/۳: شوکانی، ۴۵۵/۱). حاجی خلیفه (۴۲۹/۱) نسخه بزرگی از تفسیر قرآن را به اُبی بن کعب نسبت داده و گفته است: آن را ابو جعفر رازی از ربیع بن انس، و ربیع نیز از ابوالعالیه، و او نیز از اُبی بن کعب نقل می‌کند و این سند صحیح است.

اُبی بن کعب از کاتبانی است که قرآن را زمان حیات رسول خدا ﷺ به خامه نگارش خود درآورد و در فقه و تفسیر نیز مهارت والایی داشت (ابن‌سعد، ۳۷۹/۳: ابن‌ندیم، ۳۰). او سوره «فیل» و «ایلاف» را در مصحف خود یک سوره فرض کرد (طباطبایی، ۴۲۸/۳) و تعداد مجموع آیات قرآن در مصحف او، ۶۲۱۰ بود (ابن‌ندیم، ۳۰). وی پیش از زید بن ثابت، کاتب رسول خدا ﷺ بود (عبدالحی الکتانی، ۱۱۴/۱) و نخستین شخصی است که پس از نوشتن نامه‌های حضرت، نام خود را نیز به عنوان کاتب در پایان نامه‌ها نوشت و نوشتن نام را در آخر نامه‌ها مرسوم کرد (یعقوبی، ۸۰/۲: ابن‌عبدالبر، ۱۶۴/۱: احمدی میانجی، ۳۸۴/۳). اُبی، پیوسته مشغول عبادت بود. هنگامی که مردم به او نیاز داشتند، عبادت را رها می‌کرد و به امور آنها می‌رسید (ابن‌سعد، ۵۰۰/۳: امین، ۴۵۷/۱). در هشت روز، قرآن را ختم می‌کرد (ابن‌سعد، ۳۷۹/۳). پس از رحلت پیامبر، با ابوبکر بیعت نکرد و از تحصن‌کنندگان در خانه حضرت فاطمه علیها السلام (یعقوبی، ۱۳۷/۲) و در شمار دوازده نفری بود که بر خلافت ابوبکر خرده گرفت و پس از خطبه خلیفه اول در جمعه ماه رمضان، فضایل علی علیه السلام را از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرد. از جمله سخنان اُبی این بود که گفت: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که

فرمود: «علی بن ابی طالب إمامکم بعدی؛ علی بن ابی طالب بعد از من امام شماست» (کوفی، ۴۱۶/۱: برقی، ۶۶: طبرسی، احتجاج، ۱۱۴/۱). این روایت، از طرق مختلف نقل شده و از جمله راویان آن خزیمه بن ثابت، ذوالشهادتین است (ابن‌جبر، ۵۸۳). اُبی از ناقلان حدیث غدیر شمرده می‌شود (ابن‌طاووس، ۴۴۸). اُبی با اینکه از زید بن ثابت مهم‌تر بود، اما به دلیل مخالفت او با دستگاه خلافت، زید شهرت بیشتری پیدا کرد (جعفر مرتضی، ۲۷۱/۴). او از عمر خواست تا او را به استانداری جایی بگمارد، عمر گفت: دوست ندارم دینت را آلوده کنی (ابن‌سعد، ۳۷۸/۳). محتمل است که اُبی به دلیل نقل حدیث، از رفتن به خارج مدینه نهی شده باشد. جندب بن عبدالله بجلی می‌گوید: وارد مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله شدم، دیدم مردم حلقه حلقه نشسته‌اند و حدیث می‌خوانند. در یکی از این حلقه‌ها، مردی خسته با دو جامه که گویی از سفر برگشته می‌گفت: قدرتمندان نابود شدند و بر ایشان اندوهی ندارم و این سخن را چندمرتبه تکرار کرد. از مردم پرسیدم: این مرد کیست؟ گفتند: اُبی بن کعب. جندب می‌گوید: به خانه اُبی بن کعب رفتم و سؤالی از او پرسیدم. اُبی گفت: از کجایی؟ گفتم: از مردم عراق. گفت: مردم عراق بیشتر از همگان از من می‌پرسند. از این سخن اُبی خشمگین شدم، اما اُبی عهد کرد اگر تا جمعه دیگر زنده بماند، در پاسخ سؤال من، هرچه از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده بیان کند و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نترسد، ولی جمعه آینده نرسید که اُبی درگذشت (ابن‌سعد، ۳۷۸/۳: ابن‌شاذان، ۳۷۶: حاکم نیشابوری، ۲۲۶/۲). گرچه روشن نیست جندب از چه چیزی پرسیده، ممکن است با توجه به گزارش‌های پیش‌گفته، سؤال در مورد امام علی علیه السلام بوده باشد.

او در میان یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله به نقل روایت زیاد از آن حضرت شهرت دارد. روایات او در مجامع روایی شیعه و سنی از طریق صحابه نقل شده است. ابویوب انصاری، عبادت بن صامت، سهل بن سعد، ابن‌عباس، سلمان فارسی، انس بن مالک، ابوموسی اشعری، ابوهریره، سلیمان بن صرد و... از او روایت دارند (مزی، ۲۶۳/۲: ذهبی، ۳۹۰/۱: سید مرتضی، ۱۴۲). با وجود منع عمر از کتابت و نقل حدیث، اُبی بن کعب پیوسته از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث نقل می‌کرد (احمد بن حنبل، ۱۵/۵). عمر درباره بعضی احادیث اُبی از او شاهد خواست، ابوذر بر صحت سخنان اُبی شهادت داد. او بر عمر اعتراض کرد که مرا به دروغ متهم کردی؟ عمر گفت: نه به خدا! ولی از اینکه ظواهر احادیث را می‌گیری کراهت دارم (ابن‌سعد، ۷۸/۲). عمر بن خطاب در توسعه مسجدالحرام خواست خانه عباس بن عبدالمطلب را خراب و وارد مسجدالحرام کند، عباس راضی نشد. عمر، اُبی را داور قرار داد. اُبی حکم کرد سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر این است که صاحب ملک را راضی کنی. خلیفه خشمگین شد و از او شاهد خواست. ابوذر در این مورد نیز او را

تحقیق لجنة من اساتذة النجف الاشرف، نجف، مكتبة الحيدريه، ۱۳۷۶: ابن طاووس، علی بن موسی (م ۶۶۴)، اليقين، تحقيق الانصاری، قم، مؤسسة دارالكتاب، ۱۴۱۳: ابن عدی، ابواحمد بن عبدالله (م ۳۶۵)، الكامل فی ضعفاء الرجال، تحقيق سهيل زكار، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۹: ابن قدامه، عبدالرحمان (م ۶۸۲)، الشرح الكبير، بيروت، دارالكتاب العربي، ابن كثير، اسماعيل بن عمر، تفسير القرآن العظيم، بيروت، دارالمعرفة: ابن ندیم، محمد بن اسحاق (م ۳۸۵)، الفهرست، تحقيق رضا تجدد: ابوالشيخ انصاری، ابن حيان (م ۳۶۹)، طبقات المحدثين باصبهان، تحقيق عبدالغفور عبدالحق حسين البلوشي، بيروت، الرسالة، ۱۴۱۲: احمدی میانجی، علی، مكاتيب الرسول، قم، دارالحديث، ۱۴۱۹: اردبیلی، زبدة البيان فی احكام القرآن، تحقيق محمدباقر بهبودی، مكتبة المرتضوية لاهياء الآثار الجعفرية: الكتاني، عبدالحی، التراتيب الادارية، بيروت، دارالكتب: امين، سيدمحسن، أعيان الشيعة، بيروت، دارالتعارف: اميني، عبدالحسين (م ۱۳۹۲)، الغدير، بيروت، دارالكتاب العربي، ۱۳۹۷: بحرانی، هاشم (م ۱۱۰۷)، مدينة المعاجز، تحقيق عزت الله مولاي همدانی، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية، ۱۴۱۳: برقی، احمد بن محمد بن خالد (زنده در ۲۷۴)، رجال، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ش: ثقفی، ابراهيم بن محمد (م ۲۸۳)، الغارات، تحقيق سيدجلال الدين حسيني محدث أرموي، تهران، انجمن آثار ملی: جعفر مرتضى عاملی، الصحيح من سيرة النبي الأعظم، قم، جماعة المدرسين، ۱۴۰۲: حاجی خلیفه، مصطفى بن عبدالله (م ۱۰۶۷)، كشف الظنون، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۳: حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، تحقيق عبدالرحيم رباني، كتابفروشي اسلامي، تهران، ۱۴۰۳: حلبی، علی بن برهان الدين (م ۱۰۴۴)، السيرة الحلبيه، بيروت، دار احیاء التراث العربي: دارقطنی، علی بن عمر (م ۳۸۵)، العلل، تحقيق محفوظ الرحمن زين الله السلفی، ریاض، دار طيبة، ۱۴۰۹: داود بن سليمان الغازی (م ۲۰۳)، مسند الرضا، تحقيق محمدجواد حسینی جلالی، قم، مكتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۸: سيد مرتضى (م ۴۳۶)، الناصريات، تحقيق مركز البحوث والدراسات الاسلاميه، تهران، رابطة الثقافة والعلاقات الاسلاميه، ۱۴۱۷: سيوطي، عبدالرحمان بن ابی بكر، الدر المنثور، قم، مكتبة آية الله المرعشي: شوکانی، محمد بن علی (م ۱۲۵۵)، نيل الاوطار، بيروت، دارالجليل، ۱۹۷۳: م؛ طبرسی، احمد بن علی (م قرن ۶)، الاحتجاج، تحقيق ابراهيم بهادری و محمد هادی به، تهران، دارالأسوه، ۱۴۱۶: طبرسی، فضل بن علی (م ۵۴۸)، مجمع البيان، بيروت، مؤسسة الاعلمي، ۱۴۱۵: طبري شيعي، محمد بن جرير (م قرن ۴)، المسترشد، تحقيق احمد المحمودي، قم، مؤسسة الثقافة الاسلامية لكوشانبور، ۱۴۱۵: طوسي، محمد بن حسن (م ۴۶۰)، الخلاف، سيدعلي خراساني، سيدجواد شهرستاني و محمدمهدي نجف، قم، جماعة المدرسين، ۱۴۱۷: عقیلی، محمد بن عمرو (م ۳۲۲)، الضعفاء الكبير، تحقيق عبدالمعطي امين، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۸: كليني، محمد بن يعقوب (م ۳۲۹)، الكافي، تحقيق علي أكبر غفاري، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۶۳ ش: كوفي، محمد بن سليمان (م قرن ۳)، مناقب الإمام اميرالمؤمنين، تحقيق محمدباقر المحمودي، مجمع احیاء الثقافة الاسلاميه، ۱۴۱۲: مبارکفوري، محمد عبدالرحمان بن عبدالرحيم (م ۱۳۵۳)، تحفة الاحوذی، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۰: مفید، محمد بن محمد (م ۴۱۳)، الإرشاد، تحقيق مؤسسة آل البيت،

تصدیق کرد (امینی، ۲۶۲/۶). در زمان خلیفه سوم نیز پس از نوشتن قرآن‌ها، عثمان خواست «واو» را که در اول آیه «وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ آلَهُمْ وَالْفِضَّةَ...» (توبه، ۳۴) هست بیندازد، ابی او را به شمشیر تهدید نمود و او «واو» را به آیه ملحق و از تصمیم خود صرف نظر کرد (سیوطی، الدر، ۲۳۲/۳). از دیگر روایات نقل شده از او، درباره آغاز وحی است که قصه شق صدر را شامل می‌شود (ابن عساکر، ۴۶۳/۳). پس از رحلت رسول خدا ﷺ در اینکه غسل جنابت چه زمانی واجب است بین برخی از مسلمانان اختلاف شد، که آیا غسل جنابت به التقاء ختانی (رسیدن دو ختنه‌گاه به یکدیگر) واجب است یا به دخول؟ از ابی بن کعب سؤال شد، گفت: تنها در ابتدای اسلام مسلمانان مجاز بودند در رسیدن دو ختنه‌گاه، به جای غسل جنابت وضو بگیرند، اما بعد حکم غسل آمد (سید مرتضی، ۱۴۲). برخی روایات فقهی نقل شده از او درباره موضوعاتی مثل وجوب نماز آیات (سید مرتضی، ۲۶۷)، کیفیت و تعداد رکعات نماز و تر رسول خدا ﷺ (طوسی، ۵۳۲/۱: ابن عدی، ۴۴/۵)، لَقَطُهُ (چیز پیدا شده) (طوسی، ۵۷۸/۳)، حرمت خوردن گوشت خرگوش (ابوالشیخ انصاری، ۳۰۸/۲)، حکم خواندن نماز در یک لباس (ثوب واحد) (دارقطنی، ۱۰۴/۲) است. تاریخ وفات ابی را به اختلاف سال‌های ۱۹، ۲۰، ۲۲ و ۳۵ چند روز پیش از کشته شدن عثمان گفته‌اند. اختلاف در سال وفات ابی، مشارکت او را در جمع آوری قرآن در زمان عثمان دچار تردید می‌کند. از این رو، ذهبی (۴۰۰/۱) روایت ابن سعد را در مورد مشارکت ابی در نسخه برداری مصاحف، مرسل خوانده و گفته است: اگر چنین بود، مشهور می‌شد. ابن حجر سال ۳۵ را استوارترین قول دانسته است. گرچه بیشتر درگذشت او را در زمان خلیفه دوم دانسته‌اند (ابن عبدالبر، ۱۶۳/۱: ابن حجر، ۱۸۱/۱). با توجه به اینکه ابی از فقهای دوران خلیفه سوم و از جمع کنندگان قرآن در این دوره دانسته شده است، احتمال درگذشت او در سال ۳۵ نیز وجود دارد. جماعتی، قبر ابی را در باب الصغیر شام گفته‌اند، اما صاحب تاریخ مدینه دمشق این را صحیح ندانسته است (ابن عساکر، ۴۱۸/۲). از ابی چند فرزند به نام‌های طفیل، محمد و ام عمر و باقی ماند (ابن سعد، ۳۷۸/۳).

مأخذ: ابن اثیر / اسد الغابه + ابن حجر / الاصابه + ابن سعد / الطبقات الكبرى + ابن عبدالبر / الاستيعاب + ابن عساکر / تاريخ مدينة دمشق + ابن هشام / السيرة النبوية + ابونعيم / معرفة الصحابة + احمد بن حنبل / مسند + بخاری / التاريخ الكبير + حاکم / المستدرک + ذهبی / سير اعلام النبلاء + شامی / اسيل الهدی والرشد + مزی / تهذيب الكمال + واقدي / المغازي + هيتمي / مجمع الزوائد +

ابن جبر، زين الدين علی (م قرن ۷)، نهج الايمان، تحقيق سيداحمد حسيني، مشهد، مجتمع امام هادی، ۱۴۱۸: ابن سلام، ابو عبید قاسم (م ۲۲۴)، کتاب النسب، تحقيق مريم محمد خير الدر، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۰: ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م ۵۸۸)، مناقب آل أبي طالب،

قم، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳؛ نحاس، ابوجعفر (۳۳۸م)، معاني القرآن الكريم، تحقيق محمدعلي صابوني، مکه، جامعة ام القرى، ۱۴۰۸؛ نسائي، احمد بن شعيب (م ۳۰۳)، فضائل الصحابة، بيروت، دارالكتب العلمية؛ يعقوبي، احمد بن واضح (م ۲۸۴)، تاريخ اليعقوبي، بيروت، دار صادر.

رمضان محمدي

أبي بن كعب بن عبد ثور مَزَنِي (.../...)

أبي منسوب به مزينة (مادر عثمان بن عمرو جد اعلاي مزني ها) از قبيلة مضر از معد بن عدنان است (طبراني، ۱۹۹/۲۰؛ ابن اثير، ۳۹۸/۴؛ قرطبي، ۳۰/۵؛ مزي، ۲۸۰/۲۸). أبي که قاعدتاً از سران طایفه اش بوده، همراه وفد قبيلة مزينة خدمت رسول خدا ﷺ رسيد و مسلمان شد (ابن اثير، ۱۶۸/۱؛ ابن حجر، ۱۸۰/۱). تاريخ آمدن او به مدینه ذکر نشده، اما ابن سعد (۲۲/۳) وفد مزينه را نخستين وفد وارد شده بر رسول خدا ﷺ، و تاريخ آن را ماه رجب سال پنجم هجري دانسته و گفته است: پیامبر محل هجرت مزينه را سرزمين های خودشان قرار داد و فرمود: «شما هر جا باشيد، مهاجر محسوب می شويد». بنابراین، بايد تاريخ تشرف أبي، همان سال پنجم هجري باشد (مامقاني، ۴۴/۱، رقم ۲۶۰).

مأخذ: ابن اثير / اسد الغابه + ابن حجر / الاصابه + ابن سعد / الطبقات الكبرى + طبراني / المعجم الكبير + مزي / تهذيب الكمال + قرطبي، احمد بن محمد اشعري (م حدود ۵۵۰)، التعريف في الانساب، تحقيق سعيد عبدالمقصود ظلام، دارالمنار؛ مامقاني، عبدالله (م ۱۳۵۱)، تنقيح المقال، نجف، المطبعة الميرتضوية، ۱۳۵۲.

رمضان محمدي

أبي بن لبي - لبي بن لبي

أبي بن مالك قشيري عامري (.../...)

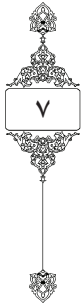
وي أبي بن مالك بن عمرو بن ربيعة بن عبدالله بن كعب بن ربيعة از بنو عامر بن صعصعه از قبایل يمني است. كنيه اش ابو مالك و به قشيري و حَرشي نیز منسوب است که قشيري را همان عامر بن صعصعه و يا قشيري و حَرشي دو برادر از فرزندان كعب بن ربيعة بوده اند (ابونعيم، ۲۲۱/۱؛ ابن اثير ۱۷۱/۱)، قشيري را همان عامري دانسته اند. حَرشي نیز به جَرشي (طوسي، ۲۲)، جوشي (تفرشي، ۹۸/۱؛ بروجردي، ۱۲۲/۲) و جَرشمي (اردبيلي، ۳۹/۱) تصحيف شده است. ابن معين برخلاف مشهور نام او را عمرو بن مالك دانسته و بيان داشته که أبي بن مالك اشتباه است و در میان صحابه کسی به اين نام نيست (ابويعلی ۲۲۷/۲؛ ابن حمزه، ۱۴؛ ابن عبدالبر، ۱۶۵/۱). نام های ديگري چون مالك بن عمرو، مالك بن حارث و مالك بن مالك نیز آمده که صحيح از میان اين اسامي چنان که بخاری و

ديگران گفته اند همان أبي بن مالك است (بخاری، ۴۰/۲؛ ابونعيم، ۲۲۱/۱؛ ابن عبدالبر، ۱۶۵/۱؛ ابن اثير، ۱۷۱/۱؛ ذهبی، ۴/۱؛ ابن حجر، ۱۸۲-۱۸۳ و ۵۴۷/۵). وی از اصحابی بود (ابن ابی حاتم، ۲۹۰/۳) که در بصره سکونت یافت (ابونعيم، ۲۲۱/۱؛ ابن حجر، ۱۸۲/۱) و به همین مناسبت او را بصری می گفتند (ابن عبدالبر، ۱۶۵/۱). روایت وی از رسول خدا ﷺ چنین است: «من أدرك والديه أو أحدهما، ثم دخل النار من بعد ذلك فأبعده الله وأسحقه؛ هر کس پدر و مادر یا یکی از آن دو را داشته باشد با این حال وارد دوزخ شود خداوند او را (از رحمت خود) دور گرداند» (ابن جعد، ۱۵۰؛ بخاری، ۴۰/۲؛ احمد بن حنبل، ۳۴۴/۴؛ طبرانی، ۲۰۲/۱؛ ابونعيم، ۲۲۱/۱؛ ابن عبدالبر، ۱۶۶/۱). تنها راوی این حدیث از او، زراره بن أوفی است (احمد بن حنبل، ۳۴۴/۴). ابن حجر (۱۸۳/۱) به نقل از ابن سَنَن (سعید بن عثمان، م ۳۵۳ مؤلف الحروف بالصحابة)، سند روایت را از زراره بن أوفی به أبي بن مالك صحيح دانسته، و بغوی و ديگران هم این را ترجیح داده اند.

از ابوزید نقل شده است که مروان بن قيس دُوسی (ر.ک: مروان بن قيس؛ ابن حجر، ۶۶/۶) برای دیدار رسول خدا ﷺ هجرت کرد و در مسیرش به شترهای ثقیف برخورد نمود و آنها را رم داد. ثقیفیان بر او حمله کردند و زن و فرزند و شترش را گرفتند. او نزد رسول خدا ﷺ - که از حنین برمی گشت و به قصد طائف در حرکت بود - از عمل ثقیفیان شکایت کرد. حضرت به او فرمود: به جای خانواده ات، به اول کسی که برخورد کردی، او را اسیر بگیر. در برخی از نقل ها آمده است که اگر به دو نوجوان از قبيلة هوازن برخورد کردی، آنان را دستگیر کن. مروان، أبي بن مالك (ابن هشام، ۹۲۳/۴؛ ابن شبة، ۴۴۲/۲) و حیده (ابن حجر، ۶۶/۶) را اسیر کرد تا اینکه خانواده اش را برگرداندند. ضحاک بن قيس با ثقیفیان گفتگو کرد تا اینکه آنان، خانواده مروان را فرستادند و او هم أبي را آزاد کرد. در درگیری میان او و ضحاک، ضحاک اشعاری خواند تا خاطره گذشته را زنده کند. ابن هشام (۹۲۳/۴) اشعار او را آورده است.

مأخذ: ابن ابی حاتم / الجرح والتعديل + ابن اثير / اسد الغابه + ابن حبان / الثقات + ابن حجر / الاصابه + ابن عبدالبر / الاستيعاب + ابن هشام / السيرة النبوية + ابونعيم / معرفة الصحابة + احمد بن حنبل / مسند + بخاری / التاريخ الكبير + ذهبی / تجريد اسماء الصحابة + طبرانی / المعجم الكبير +

ابن حمزه، محمد بن علی (م ۷۶۵)، الإكمال في ذكر من له رواية في مسند الإمام احمد، تحقيق عبدالمعطي امين قلجعي، کراچی، جامعة الدراسات الاسلاميه؛ ابن شبة، عمر (م ۲۶۲)، تاريخ المدينة المنورة، تحقيق فهيم محمد شلتوت، قم، دارالفکر، ۱۴۱۰؛ ابويعلی، احمد بن علی (م ۳۰۷)، مسند، تحقيق حسين سليم أسد، دارالمؤمن للتراث؛ اردبيلي، محمد بن علی (م قرن ۱۱)، جامع الرواة، قم، مكتبة آية الله المرعشي، ۱۴۰۳؛ الجوهری، علی بن الجعد بن عبید (م ۲۳۰)، مسند ابن جعد، تحقيق ابوالقاسم، عبدالله بن محمد البغوي، عامر احمد حيدر، بيروت، دارالكتب



أبي بن معاذ نجاري (٤/...)

(ابن شيه، ٤٦٣/١؛ ذهبي، ٣/١؛ ابن حجر، ١٧٦/١). ابن فتحون [محمد بن خلف، م ٥٢٠ و مؤلف الاستلحاق على الاستيعاب] نیز او را در شمار صحابه آورده است. در میان افرادی که برای کشتن ابن ابی الحقیق اقدام کردند، از أسود بن ابیض (ابن اثیر، ٢٢٢/١)، أسود بن خزاعی (ابن شيه، ٤٦٥/١) و خزاعی بن أسود (ابونعیم، ١٠٠٢/٢) نیز یاد شده است که هرچند به نظر می رسد به سبب تصحیف یا اشتباه، برخی از موارد آن یکی باشند، اما چون بیشتر صحابه نگاران برای آنان مدخل های جداگانه آورده اند و درباره برخی از آنان آگاهی بیشتری در دست است، نمی توان آنان را یکی دانست (ر.ک: مدخل های مربوط).

مأخذ: ابن اثیر / اسد الغابه + ابن حجر / الاصابه + ابونعیم / معرفة الصحابه + ذهبي / تجريد اسماء الصحابه + ابن شيه نمیری، عمر (٢٦٢ م)، تاریخ المدینه المنوره، تحقیق حبیب محمود احمد، قم، دارالفکر، ١٤١٠.

قاسم خانجانی

أبيص بن حَمَّال بن مَرْزُوق مَأْرَبِي سَبَائِي (٤/...)

ابن سعد (٥٧/٦) ابیض را منتسب به قبیله ازد و از کسانی بر شمرده که در مأرب اقامت کردند. ابن حبان (١٥/٣) نیز وی را مأربی دانسته است. به موجب نقلی، نام قبلی او اسود بود و پیامبر نام ابیض را برای وی برگزید (ابن اثیر، ٥٧/١؛ ابن حجر، ١٧٨/١). اما این گزارش تأیید نشده است؛ زیرا مطابق خبری، رسول خدا ﷺ نام فردی را به ابیض تغییر داد، اما مشخص نیست آن فرد، مدخل یاد شده باشد؛ زیرا گفته شده آن شخص به مصر بازگشت، نه به یمن (ابن اثیر، ٤٦/١). می گویند او بر رسول خدا ﷺ وفد فرستاد (مزی، ٢٨١/٢؛ ابن حجر، ١٧٦-١٧٧). قول دیگر چنان است که در حجة الوداع به دیدار آن حضرت رسید (مزی، ٢٧٤/٢) و رسول خدا ﷺ با وی بر هفتاد حله صلح کرد (ابن سعد، ٥٧/٦). گویا در جریان این ملاقات، ابیض از آن حضرت درخواست کرد آبی را که در مأرب است به وی اقطاع دهد. رسول خدا ﷺ ابتدا موافقت کرد، اما فردی که آنجا حضور داشت به رسول خدا خبر داد که مورد اقطاعی، آبی است که به طور دائم در جریان است. از این رو پیامبر از دادن آن سر باز زد (ابن سعد، ٥٧/٦؛ بخاری، ٥٩/٢؛ ابن اثیر، ٤٦/١) یا آن را از ابیض بازستاند (ابن ابی شيه، ٦٤١/٧؛ بیهقی، ١٤٩/٦؛ ابن عساکر، ١٥٠/٤؛ مقریزی، ٣٦٠/٩) و به جای آن، قطعه زمینی در جرف مراد به وی اقطاع داد (ابن سعد، ٥٧/٦؛ بکری، ١٢٥/٣). در برخی منابع، اقطاع درخواستی ابیض از پیامبر، آب شور (خلیفة بن خیاط، ٢٠٧) یا معدن نمک گزارش شده است (نسائی، ٤٠٥/٣؛ ابن حبان، ١٥/٣؛ ابن قدامه، ١٥٦/٦). به موجب برخی روایات، در صورت ابیض زخمی بود که با دعای رسول خدا ﷺ و دست کشیدن آن حضرت بر آن موضع، برای همیشه بهبود یافت (ابن سعد، ٥٧/٦؛ طبرانی، ٢٧٩/١؛ ابن حجر،

العلمیه؛ نفرشی، مصطفی (م قرن ١١)، نقد الرجال، تحقیق مؤسسه آل البيت ﷺ، قم، ١٤١٨؛ جابلقی بروجردی، علی اصغر (م ١٣١٣)، طرائف المقال، تحقیق سید مهدی روحانی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ١٤١٠؛ طوسی، محمد بن حسن (م ٤٦٠)، رجال، تحقیق جواد القیومی الاصفهانی، قم، جماعة المدرسين، ١٤١٥.

حسین مرادی نسب

أبي بن معاذ نجاري (٤/...)

أبی فرزند معاذ بن انس بن قیس بن عبید بن زید بن معاویة بن عمرو بن مالک بن نجار است. کنیه اش ابومحمد و مادرش أم أناس، دختر خالد بن حُنَيس بن لُؤذان بن عبدود، از خاندان بنو ساعده خزرج (ابن سعد، ٣٨١/٣) و برادر صحابی مشهور، انس بن معاذ است (طوسی، رجال، ٢٢). به روایت ابن حجر (١٨٣/١)، از واقدی، أبی بن معاذ در بدر و أحد، و به روایت همگان در أحد همراه برادرش انس شرکت داشت و هر دو در فاجعة بئر معونه (سال ٤) همراه او و أبی بن ثابت به شهادت رسیدند (ابن عبد البر، ١٦٥/١؛ طوسی، ٢٢؛ ابن سید الناس، ١٩/٢؛ شامی، ٩٢/٤).

مأخذ: ابن حجر / الاصابه + ابن سعد / الطبقات الكبرى + ابن عبد البر / الاستيعاب + شامی / سبل الهدی والرشاد + ابن سید الناس، محمد بن عبدالله (م ٣٣٤)، عیون الاثر، بیروت، مؤسسه عزالدین، ١٤٠٦؛ طوسی، محمد بن حسن (م ٤٦٠)، رجال، تحقیق جواد القیومی الاصفهانی، قم، جماعة المدرسين، ١٤١٥.

رمضان محمدی

أبيير بن زيد تيمي (٤/...)

أبیر بن زید بن عبدالله بن صُریم تیمی، از بنی تیمم، از بنی تیمم (تیمم رباب) است (ابن عبد البر، ١٧٨/٣؛ سمعانی، ٥٣٨/٣؛ ابن اثیر، ٣٥/٤؛ ابن حجر، ٤١٤/٤). در منابع صحابه شناسی و دیگر منابع سیره نبوی، از وی با عنوان صحابی یاد نشده است. تنها ابن حجر (٣٢٩/١) او را در بخش سوم الاصابه (مخضرمین) یعنی کسانی که دوران جاهلیت و اسلام را درک کرده اند بر شمرده است. وی همچنین نام پدر أبیر را برخلاف مشهور، یزید و نام جد دوم وی را صُریمه ثبت کرده که شاید غلط چاپی یا تصحیف باشد. پسر أبیر با نام عصمه، از صحابه رسول خدا ﷺ بود (ر.ک: مدخل عصمة بن ابیر).

مأخذ: ابن اثیر / اسد الغابه + ابن حجر / الاصابه + ابن عبد البر / الاستيعاب + سمعانی / الانساب.

سید محمود سامانی

أبيص بن أسود (٤/...)

تنها خبری که درباره وی وجود دارد این است که او از جمله کسانی بود که برای کشتن سلام بن ابی الحقیق یهودی اقدام کرد

۱۷۷/۱؛ مقریزی، ۳۹۶/۴. ابیض از رویان حدیث پیامبر است و افرادی چون فرزندش سعید (ابن ابی حاتم، ۳۱۱/۲) و نواده اش ثابت بن سعید (ابن ابی حاتم، ۴۲۵/۲؛ مزی، ۳۲۹/۱۰) از او روایت کرده‌اند. روایات او را ابوداود، ترمذی، نسائی و ابن ماجه آورده‌اند (ابن حجر، ۱۷۶/۱). برخی، وفات وی را زمان خلافت عثمان دانسته‌اند (خلیفه بن خیاط، ۵۱۳).

مآخذ: ابن ابی حاتم / الجرح والتعديل + ابن اثیر / اسد الغابه + ابن حبان / الثقات + ابن حجر / الاصابه + ابن سعد / الطبقات الكبرى + ابن عساکر / تاریخ مدینه دمشق + بخاری / التاريخ الكبير + خلیفه بن خیاط / الطبقات + ذهبی / تجرید أسماء الصحابه + طبرانی / المعجم الكبير + مزی / تهذیب الکمال +

ابن ابی شیبه، عبدالله بن احمد (۲۳۵م)، المصنف، تحقیق سعید محمد لحام، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹؛ بکری، عبدالله بن عبدالعزیز (۴۸۷م)، معجم ما استعجم، تحقیق مصطفی سقا، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۳؛ بیهقی، احمد بن حسین (۴۵۸م)، السنن، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴؛ مقریزی، احمد بن علی (۸۴۵م)، إمتاع الاسماع، تحقیق محمد عبدالحمید النمیسسی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰.

سید محمود سامانی

ابن ابی حاتم یزید بن ابی حاتم (۳۹۶/۴...)

وی فرزند عبدالرحمان بن نعمان بن حارث بن عوف بارقی است (ابن کلبی، ۱۵۰/۲؛ ابن اثیر، ۴۶/۱). بارقی به مناسبت نام کوه بارق، محل سکونت قبیله ازد (سمعانی، ۲۶۵/۱)، یا محل آبی در منطقه سره است (رشته کوه‌هایی که از تهامه تا یمن کشیده شده و در منطقه ازد، سره ازد گویند. رک: یاقوت حموی، ۲۰۵/۳) که مردمانی بعد از سیل عرَم در آنجا ساکن شده‌اند (قرطبی، ۱۷۰). ابو عزیز کنیه اوست (ابن کلبی، ۱۵۰/۲؛ ابن اثیر، ۴۶/۱؛ ابن حجر، ۱۷۷/۱). ابن اثیر (ابن اثیر، ۴۶/۱ و ۲۳۵/۵) و ابن حجر (ابن حجر، ۱۷۷/۱ و ۲۲۸/۷) دو مدخل ذیل نام و کنیه او آورده‌اند. مستند صحابی بودن او تنها خبری است که ابن کلبی (۱۵۰/۲) و ابن شاهین (عمر بن احمد، ۳۸۵م مؤلف کتاب الصحابه) و ابن فتحون (محمد بن خلف م ۵۲۰م و مؤلف الاستلحاق علی الاستیعاب) چنین آورده‌اند: او به همراه هیئتی بر رسول خدا ﷺ وارد شد (ابن اثیر، ۴۶/۱؛ ابن حجر، ۱۷۷/۱). به نظر می‌رسد با توجه به ازدی بودن او، وی به همراه وفد ازد، در سال نهم بوده است.

مآخذ: ابن اثیر / اسد الغابه + ابن حجر / الاصابه + سماعی / الانساب + ابن کلبی، هشام بن محمد (۲۰۴م)، نسب معَد واليمن الكبير، تحقیق محمود فردوس العظم، دمشق، داراللیقظه؛ قرطبی، احمد بن محمد اشعری (م حدود ۵۵۰)، التعریف فی الانساب، تحقیق سعد عبدالمقصود ظلام، دارالمنار.

حسین مرادی نسب

ابن ابی حاتم یزید بن ابی حاتم (۳۹۶/۴...)

وی از تیره بنی عامر بن عدی بن ثجیب (ابن یونس، ۳۲/۱) از قبیله کِنْدَه بود (ابن حزم، ۴۲۹) که بدین سبب او را ثجیبی خوانده‌اند (ابن ماکولا، ۳۶۴/۷). برخی منابع، نام پدرش را «هانی» آورده‌اند (رک: ابن یونس، ۳۲/۱؛ ابن ماکولا، ۳۶۴/۷). به نظر می‌رسد این تفاوت، به دلیل رسم الخط عربی باشد که برخی کلمات را به دو شکل، یعنی با الف ممدوده و بدون الف ممدوده می‌نویسند، اما تلفظ آنها یکی است. گرچه برخی «هنی» را، «هنی» بدون همزه و با تشدید «یا» آورده‌اند (رک: ابن اثیر، ۱۶۴/۱) و به نظر می‌رسد آن را با الف ممدوده (هانی) نخوانده‌اند. کنیه اش ابو هبیره بود (ابن حجر، ۱۷۷/۱) که به ظاهر برگرفته از نام پسرش هبیره بن ابیض (رک: ابن یونس، ۳۲/۱؛ ابن اثیر، ۱۶۴/۱) است. به هر حال ابن حجر (۱۷۷/۱)، در بخش نخست صحابه از وی یاد کرده و گوید: ابن منده [م ۳۹۵م] صاحب کتاب معرفة الصحابه نام او را آورده و ابوموسی [مدینی، م ۵۸۱م] نیز در استدرک خود [بر الاستیعاب] و ابن کلبی هم در جمهره از وی یاد کرده‌اند. که البته در جمهره النسب موجود از ابن کلبی درباره وی مطلبی یافت نشد. تنها گزارش موجود از وی که تنها بر معاصر بودن وی با زمان رسول خدا ﷺ دلالت دارد این است که رسول خدا ﷺ را درک کرد و در فتح مصر شرکت داشت و پسرش «هبیره» از او حدیث نقل کرده است (ابن یونس، ۳۲/۱؛ ابن اثیر، ۱۶۴/۱؛ ابن حجر، ۱۷۷/۱).

مآخذ: ابن اثیر / اسد الغابه + ابن حجر / الاصابه + ابن حزم / جمهره أنساب العرب + ابن ماکولا / الإكمال + ابن یونس / تاریخ المصریین. قاسم خانجانی

ابن ابی حاتم یزید بن ابی حاتم (۳۹۶/۴...)

ابن حجر (۱۷۷/۱)، در بخش نخست صحابه از وی یاد کرده و می‌گوید: در کتاب السنن از ابوعلی بن اشعث - یکی از متهمان به دروغ که روایاتش ترک شده است - از وی یاد و به روایت از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است که رسول خدا ﷺ به عایشه فرمود: «خدا شیطان تو را خوار کند...». در ادامه حدیث آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اما خدا مرا بر او یاری کرد تا آنکه اسلام آورد و نام او ابیض بود. او در بهشت است و هامة بن هبیم بن لاقیس بن ابلیس (یکی دیگر از جنیان) هم در بهشت است». بخش پایانی روایت، که به اسلام آوردن جنّ و سوسه گر مربوط است، بدون اشاره به نام ابیض، در برخی منابع دیگر نیز آمده است (برای نمونه رک: احمد بن حنبل، ۳۹۷/۱).

مآخذ: ابن حجر / الاصابه + احمد بن حنبل / مسند.

قاسم خانجانی

برای اظهار اسلام خدمت رسول خدا ﷺ رسید، پسر برادر او اُتبیج نیز همراهش بود و با هم مسلمان شدند. عده‌ای این داستان را به اشج (منذربن عاصم یا عامرین منذر) نسبت داده‌اند (ابن ابی‌عاصم، ۳۰۵/۳؛ طبرانی، ۲۷۵/۵؛ ابن ماکولا، ۳۷۶/۳؛ ابن حجر، فتح، ۶۷/۸؛ ابن کثیر، ۵۷/۵) که با توجه به نسبت این داستان به هر دو، باید اُتبیج و اشجع، یکی به دیگری تصحیف شده باشد. افزون بر اینکه عبدی بودن هر دو، تصحیف را درباره آنها تقویت می‌کند (ابن حجر، الاصابه، ۲۳۸/۱). در مقابل، آنچه دو نفر بودن اشج و اُتبیج را تقویت می‌کند، وجود گزارش‌هایی درباره اشج است که اولاً او را بزرگ قوم دانسته‌اند که همراه قبیله خود خدمت رسول خدا ﷺ رسید، و دیگر اینکه روایتی را که به اشج نسبت داده‌اند، به اُتبیج نسبت داده‌اند. با این حال، احتمال اول، بر قوت خود باقی است (ر.ک: مدخل اشج عبدی).

مأخذ: ابن ابی‌عاصم / الاحاد والمثانی + ابن حبان / الثقات + ابن حجر / الاصابه + ابن حجر / فتح الباری + ابن کثیر / البدایه والنهایه + ابن ماکولا / الإكمال.

رمضان محمدی

أَنُوبُ بن عُنْبَةَ (.../...)

ابن قانع (۵۹/۱) و به گفته ابن حجر (الاصابه، ۱۸۴/۱)، ابن فتحون [محمد بن خلف م ۵۲۰م و مؤلف الاستلحاق علی الاستیعاب] او را در شمار صحابه آورده‌اند (نیز ر.ک: ابن اثیر، ۱۷۳/۱؛ ذهبی، ۴/۱). در منابع دیگر نام وی ایوب (یا ایوب بر وزن احمد: ر.ک: مناوی، ۷۳۹/۳) آمده (ابن حجر، لسان المیزان، ۸۷/۲) که احتمالاً تصحیف اَنُوب است. در برخی منابع، به شکل مرسل و در برخی، به شکل مرفوع از وی روایتی از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمود: خروس سفید، دوست من (و دوست هفتاد تن از همسایگان من؛ ر.ک: ابن اثیر، ۱۷۳/۱) است (ابن قانع، ۵۹/۱؛ ابن ماکولا، ۱۱۷/۱؛ ابن حجر، الاصابه، ۱۸۴/۱). برخی این روایت را نپذیرفته و گفته‌اند اسنادش درست نیست (ابن ماکولا، ۱۱۷/۱؛ ابن اثیر، ۱۷۳/۱). به گفته ابن حجر (الاصابه، ۱۸۴/۱)، دارقطنی نیز سند این خبر را صحیح ندانسته است. به گفته ابن جوزی (۵/۳)، خطیب بغدادی نیز این حدیث را از ایوب بن عتبه نقل کرده، اما ایوب را ضعیف، و متن و اسناد این روایت را نادرست دانسته است که اگر او را صحابی می‌دانست تضعیف و جرح و تعدیل راوی معنا نداشت. برخی او را مقبول دانسته‌اند (زبیدی، ۱۱۳/۱).

مأخذ: ابن اثیر / اسد الغابه + ابن حجر / الاصابه + ابن قانع / معجم الصحابه + ابن ماکولا / الإكمال + ذهبی / تجرید اسماء الصحابه + ابن جوزی، ابوالفرج (۵۹۷م)، الموضوعات، تحقیق عبدالرحمان محمد عثمان، مدینه، المكتبة السلفية، ۱۳۸۶؛ ابن حجر، احمد بن علی (م ۸۵۲م)،

ایض دیگر (.../...)

ابن حجر (۱۷۸/۱)، در بخش نخست الاصابه (صحابه) از وی یاد کرده و گوید: احتمال دارد وی همان ایض غیر منسوب (مدخل بعدی) باشد. ابو موسی (مدینی، م ۵۸۲م مؤلف ذیل معرفة الصحابه لابن منده) آورده که ولید و ایض، مردی از صحابه، نزد مردی رفتند و از او عیادت کردند و داستانش را نقل کرده است. به ظاهر بی آنکه اطلاعاتی از وی در دست باشد، چون در این خبر تنها از صحابی بودن ایض یاد شده، ابن حجر نیز وی را در شمار صحابه آورده است، اما در یکی بودن او با کسی که نامش اسود بود و رسول خدا ﷺ نام او را به ایض تغییر داد، تردید کرده است.

مأخذ: ابن حجر / الاصابه.

قاسم خانجانی

ایض، غیر منسوب (.../...)

ابن حجر (۱۷۸/۳) در بخش نخست الاصابه (صحابه) از وی یاد کرده و به نقل از ابن یونس می‌گوید: از وی در شمار کسانی یاد شده که در مصر سکونت گزیدند. نام وی اسود بود که رسول خدا ﷺ آن را به ایض تغییر داد (نیز ر.ک: ابن یونس، ۳۲۳-۳۱/۱؛ ابونعیم، ۳۳۱/۱؛ ابن اثیر، ۱۶۴/۱). برخی منابع (ر.ک: ابن عبدالبر، ۲۲۴/۱؛ ابن اثیر، ۱۶۳/۱) از صحابی دیگری به نام ایض بن حمّال بن مرثد سبائی مآربی یاد کرده و از تغییر نام او از اسود به ایض به دست رسول خدا ﷺ سخن گفته‌اند. ابن یونس (۳۲/۱) نیز گمان کرده است که این دو یکی هستند، اما با توجه به توضیحاتی که برای آن دو آورده و نیز اینکه این دو نام را در دو مدخل مستقل آورده، به نظر می‌رسد مصداق این دو نام یکی نباشد (ر.ک: ابن اثیر، ۱۶۳/۱؛ نیز ر.ک: مدخل ایض بن حمّال بن مرثد مآربی سبائی).

مأخذ: ابن اثیر / اسد الغابه + ابن حجر / الاصابه + ابن عبدالبر / الاستیعاب + ابن یونس / تاریخ المصریین + ابونعیم / معرفة الصحابه.

قاسم خانجانی

أَتْبِجُ عَبْدِ (.../...)

نام وی دانسته نیست. احتمالاً به علت گورپشتی، به اُتبیج ملقب شده است، اما عبدی به کسانی گفته می‌شود که نسب به عَبْدِ الْقَيْس می‌برند (ابن ماکولا، ۲۵/۷).

به نقل ابن حجر (الاصابه، ۱۸۴/۱)، ماوردی و ابن فتحون (محمد بن خلف، م ۵۲۰م مؤلف الاستلحاق علی الاستیعاب) او را از صحابه رسول خدا ﷺ دانسته است. ابن حبان (۱۵/۳) گفته است: او برای اسلام آوردن و درخواست کمک، خدمت رسول الله ﷺ رسید و مسلمان شد. ابن حجر (۱۸۴/۱) از مسند ابوداود طیالسی نقل کرده که ام‌ابان، دختر زاع بن زاع گفته است: هنگامی که جدم زاع

لسان الميزان، بيروت، مؤسسة الأعلمي، ۱۳۹۰؛ زبيدي، محمد بن محمد مرتضى (م ۱۲۰۵)، تاج العروس، تحقيق حسين نصار، بيروت، دارالهداية، ۱۴۰۹؛ مناوي، محمد عبدالرؤف (م ۱۳۳۱)، فيض القدير شرح جامع الصغير من احاديث الشير النذير، تصحيح احمد عبدالسلام، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۵.

قاسم خانجاني

أجدع بن مالك همداني (... / خلافت عمر ۱۳-۲۳)

وي فرزند مالك بن أميه، از تيره وداعي از قبيله همدان (ابن حزم، ۳۹۴: سمعاني، ۵۸۰/۵) است. نام او را عبدالرحمان گفته اند (ابن سعد، ۱۳۸/۶). وي از شجاعان و شاعران يمن در دوران جاهليت بود كه اسلام را درك كرد (سمعاني، ۵۸۰/۵؛ ابن ماكولا، ۳۹۷/۷؛ ابن حجر، الاصابه، ۳۳۰/۱) ولي رسول خدا ﷺ را نديد. از اين رو ابن حجر (الاصابه، ۳۳۰/۱) نام او را در بخش سوم كتابش (مخضرمين) قرار داده است. برخي از اشعار او در منابع ادبي آمده است (زبيدي، ۱۱۸۹/۳ و ۲۵۳/۹ و ۴۴۷ و ۴۰۷، ۲۵۳/۹ و ۱۲۴، ۵۱۰/۱۰ و ۳۷۳؛ بكري، ۶۵۱/۲).

اندكي پيش از اسلام، ميان قبيله همدان - كه رهبر آن اجدع بن مالك (و بنا به نقلي مالك بن خزم) بود - و مراد شاخه‌اي از مذحج (خليفه بن خياط، ۱۳۶) درگيري رخ داد كه به «يوم الرزم» يا «يوم الرزم» مشهور شد و همدانيان پيروز شدند. فزوة بن مسيك مُرداي، از شيوخ مراد نزد رسول خدا ﷺ آمد و در اشعاري، عذر شكست قبيله مراد را بيان كرد. حضرت به او فرمود: آيا از حادثه يوم الردم غمگين هستي؟ وي گفت: هر قومي حادثه‌اي بيند محزون است؛ چنان كه قوم من در يوم الردم ديد (ابن هشام، ۱۰۳/۴؛ طبري، ۱۳۴/۲ و ۳۲۶؛ بكري، ۶۴۹/۲؛ ابن اثير، ۳۴۴/۴؛ ابن سيد الناس، ۲۸۹/۲).

اجدع در لغت به معنای گوش بريده و نامی برای شيطان است (ابن منظور، ۴۱/۸ و ۴۳؛ زبيدي، ۲۹۵/۵) به همين دليل وقتی او و فرزندش مسروق با هيئت بر عمر وارد شدند و خود را معرفي كرد، عمر گفت: از رسول خدا ﷺ شنيدم كه فرمود: اجدع (يعني) شيطان، از اين رو نامش را به عبدالرحمان تغيير داد (ابن سعد، ۱۳۸/۶؛ ابن ابی شيبه، ۱۵۹/۶؛ ثقفی، ۹۰۸/۲؛ بغدادی، ۲۳۳/۱۳؛ ابن عساکر، ۴۰۱/۵۷). بعدها نام فرزندش در ديوان مسروق بن عبدالرحمان آمد (ثقفی، ۹۰۸/۲؛ ابن حزم، ۳۹۵). اجدع در زمان خليفه دوم درگذشت (سمعاني، ۵۸۰/۵؛ ابن ماكولا، ۳۹۷/۷؛ ابن حجر، الاصابه، ۳۳۰/۱).

فرزندان وي منتشر و مسروق (چون در كودكي ريوده و سپس پيدا شد) (ر.ك: سمعاني، ۶۵۰/۵؛ ذهبی، ۶۴/۴؛ ابن عساکر، ۴۰۱/۵۷) يا منذر نام داشتند (مزی، ۴۹۶/۲۶؛ ابن حجر، الاصابه، ۱۶۷/۶). فرزندش مسروق (م ۶۳) از عمر و ديگران روايت کرده است (سير، ذهبی، ۶۴/۴). او از فقها، مفسران تابعي و زهاد ثمانيه و يكي از پنج تن از اصحاب خاص عبدالله بن مسعود است. در قادسيه از شجاعان بود و از نظر فكري، عثمانی مذهب (شرح حال او را ر.ك: ابن سعد، ۷۶/۶؛ ابن حجر، تهذيب، ۱۰۰/۱۰).

مأخذ: ابن اثير / اسد الغابه + ابن حجر / الاصابه + ابن حجر / تهذيب التهذيب + ابن حزم / جمهرة أنساب العرب + ابن سعد / الطبقات الكبرى + ابن عساکر / تاريخ مدينة دمشق + ابن ماكولا / الإكمال + ابن هشام / السيرة النبويه + خليفه بن خياط / الطبقات + ذهبی / سير اعلام النبلاء + سمعاني / الانساب + طبري / تاريخ الطبري + مزی / تهذيب الكمال + ابن ابی شيبه، عبدالله بن احمد (م ۲۳۵)، المصنف، تحقيق سعيد محمد لحام، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۹؛ ابن سيد الناس، محمد بن عبدالله (م ۷۳۴)، عيون الاثر، بيروت، مؤسسة عزالدین، ۱۴۰۶؛ ابن عدی، ابواحمد بن عبدالله (م ۳۶۵)، الكامل في ضعفاء الرجال، تحقيق سهيل زكار، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۹؛ ابن منظور، محمد بن مكرم (م ۷۱۱)، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵؛ ابوداود، سليمان بن اشعث سجستاني (م ۲۷۵)، سؤالات ابی عبيد الاجري لابی داود، تحقيق عبدالعليم عبدالعظيم البستوي، بيروت، مؤسسة الريان و مکه، مكتبة دارالاستقامة، ۱۴۱۸؛ باجی، سليمان بن خلف (م ۴۷۴)، التعداديل والتجريح، تحقيق احمد لبراز، مراکش، وزارة الاوقاف؛ بكري، عبدالله بن عبدالعزيز (م ۴۸۷)، معجم ما استعجم، تحقيق مصطفى سقا، بيروت، عالم الكتب، ۱۴۰۳؛ ثقفی، ابراهيم بن محمد (م ۲۳۸)، الغارات، تحقيق سيدجلال الدين حسيني محدث أرموي، تهران، انجمن آثار ملي؛ خطيب بغدادی، احمد بن علي (م ۴۶۳)، تاريخ بغداد، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۷؛ زبيدي، محمد بن محمد مرتضى (م ۱۲۰۵)، تاج العروس، تحقيق حسين نصار، بيروت، دارالهداية، ۱۴۰۹؛ عظيم آبادی، محمد شمس الحق (م ۱۳۲۹)، عون المعبود، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۵.

حسين مرادی نسب

أجلح بن وقاص (... / ...)

وي از تيره فهم، از قبيله قيس بن عيلان، يا ازد، يا اسد بن ويره است (سيوطی، ۲۰۰). ابن حجر (۳۳۰/۱) نام او را در بخش سوم (مخضرمين) آورده كه زمان رسول خدا ﷺ را درك کرده است. احتمال دارد اجلح لقب باشد (طيسي، ۳۹)؛ در اين صورت نام وي معلوم نيست.

ابن حجر به نقل از ابو عبيده، معمر بن مثنى - در كتاب مقاتل الفرسان - مي گوید: اجلح با عمرو بن معديكرب بر عمر وارد شدند، در حالي كه مشغول وزن كردن چيزي بود. خليفه پس از فراغت به آنان گفت: بنشينيد. سپس عمرو از تندخويی، گذشت و چالاك بودن دوستش برای خليفه گفت. وقتی خليفه اين اوصاف را شنيد، خشم در صورتش نمايان شد. اجلح درباره عمر و به خليفه و به خطاب كلي گفت: مردم صالح هستند و نسلشان زياد، روزي شان برقرار، زمين هايشان سبز، بر دشمنانشان جري هستند، و صالح بودن آنان به خويي اميرشان است. در اين هنگام خليفه به اجلح گفت: چه چيز مانع شد تا تو مانند آنچه دوستت گفت درباره او نگويي. گفت: خشم در صورت تو (ابن ابی الحدید، ۱۱۴/۱۲؛ ابن حجر، ۳۳۱/۱). عمر گفت: درست است (ابن حجر، ۳۳۱/۱).

(ابن یونس، ۳۴/۱؛ ابن اثیر، ۵۲/۱؛ ابن حجر، ۱۸۵/۱؛ سیوطی، ۱۰۸/۱ و ۱۳۴). ابن یونس (۳۴/۱) گوید: از او هیچ روایتی نرسیده است.

مآخذ: ابن اثیر / اسد الغابه + ابن حجر / الاصابه + ابن عبدالبر / الاستیعاب + ابن ماکولا / الإكمال + ابن هشام / السیرة النبویه + ابن یونس / تاریخ المصریین + ذهبی / تجرید اسماء الصحابه + ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمان (م ۶۴۳)، مقدمه ابن صلاح فی علوم الحدیث، تحقیق صلاح بن محمد بن عویضه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶؛ زبیدی، محمد بن محمد مرتضی (م ۱۲۰۵)، تاج العروس، تحقیق حسین نصار، بیروت، دارالهدایه، ۱۴۰۹؛ سیوطی، جلال الدین (م ۹۱۱)، حسن المحاضرة فی أخبار مصر والقاهرة، تحقیق خلیل المنصور، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸؛ فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (م ۸۱۷)، کتاب القاموس المحیط، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲.

محمد رضا هدایت پناه

أَحَبُّ بن مالک ← لاجب بن مالک

أَحْزَاب بن أسید سَمْعِي (.../...)

وی منسوب به سَمْع بن مالک بن زید از حمیر بود (سماعی، ۳۰۵/۳؛ زبیدی، ۴۲۱/۱). نام پدرش را به اختلاف اسد (خلیفه بن خیاط، ۵۳۶؛ بخاری، الکنی، ۸۳)، أسید (ابن اثیر، اسد الغابه، ۱۷۴/۱ و ۱۱۲/۶) اُسَید (ابن حجر، الاصابه، ۳۳۱/۱) و راشد (ابن ابی حاتم، ۳۴۸/۲) آورده اند. ابن ابی حاتم (۳۴۸/۲) راشد را درست تر می داند، ولی بیشتر منابع و بنا بر مشهور نام پدرش را أسید گفته اند (ابن عبدالبر، ۲۲۳/۴). کنیه اش ابو زهم بود (ابونعیم، ۲۸۸۸/۵؛ ابن عبدالبر، ۲۲۳/۴)، اما نسبتش را سمعی، سماعی (ابن ابی حاتم، ۳۴۸/۲؛ ابونعیم، ۲۸۸۸/۵) سَمْعِي (ابن ماکولا، ۹۴/۷)، سَمْعِي، طهوی (سماعی، ۳۰۵/۳)، ظَهْرِي (بخاری، التاریخ الکبیر، ۶۴/۲؛ ابن عبدالبر، ۲۲۳/۴)، ظَهْرِي (سماعی، ۳۰۵/۳)، سَمْعِي (سماعی، ۳۰۵/۳)، سباعی و مقری (بخاری، الکنی، ۸۳) گفته اند. اختلاف در دو مورد نخست قطعاً به نگارش این قبیل اسامی و تلفظ آنها مربوط است که با الف ممدوده و بدون آن نوشته می شوند، ولی تلفظشان یکسان است و در اصل این دو نسبت یکی هستند. اما درباره برخی موارد دیگر، احتمال تصحیف وجود دارد. درباره تلفظ ظهري نیز ابن ماکولا (۴۵۹/۴) با تأکید بر فتحه «ظاء» مکسور خواندن آن را خطا می داند، ولی به نظر ابن اثیر (اللساب، ۸۷/۲) ظهري منسوب به ظهر - از تیره های حمیر - بوده و مکسور صحیح است.

در صحابی بودن احزاب بن أسید اختلاف است. برخی منابع (رک: ابونعیم، ۳۶۵/۱؛ سیوطی، ۲۰۳/۱) به نقل از ابن سعد، او را از اصحابی می دانند که در شام ساکن شدند. ابونعیم (۳۶۵/۱) روایتی را آورده که پس از ذکر کنیه اش، با عبارت «صاحب النبی» از او یاد

مآخذ: ابن حجر / الاصابه +

ابن ابی الحدید، عبدالحمید (م ۶۵۶)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸؛ سیوطی، عبدالرحمان (م ۹۱۱)، لب اللباب فی تحریر الانساب، بیروت، دار صادر؛ طبسی، محمد جعفر، رجال الشیعه فی اسانید السنه، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۳۸۷/۱۴۲۰ ش.

حسین مرادی نسب

اجم بن قیس بن مشجعه (.../...)

وی و برادرانش منسوب به جعفری بن سعد، تیره ای از قبیله یمنی مَذْحِج اند (ابن سعد، ۲۲/۵؛ ابن حجر، ۵۲۶/۲ و ۲۲۳/۶). ابن حجر (۳۳۱/۱) از او در بخش سوم (مخضرمین) یاد کرده که معنایش آن است که صحابی نیست و تنها زمان رسول خدا ﷺ را درک کرده است. هشام کلبی گوید: وی همراه برادرانش زهیر، مرثد (رک: مدخل زهیر و مرثد بن قیس) و عبدالله بن جعفری خواهرزاده اش در قادیسیه حضور داشته است (ابن حجر، ۵۲۶/۲ و ۲۲۳/۶). در منابع در دسترس، اطلاعات بیشتری درباره او به دست نیامد.

مآخذ: ابن حجر / الاصابه + ابن سعد / الطبقات الکبری.

حسین مرادی نسب

أَحْمَد بن عُجْیَان هَمْدَانِي (.../...)

وی از قبیله هَمْدَان و تنها صحابی است که نامش احمد است (ابن یونس، ۳۴/۱؛ ابن عبدالبر، ۲۳۰/۱؛ فیروزآبادی، ۲۸۴/۱؛ زبیدی، ۳۲۵/۲)، اما بر دیجی (ابوبکر احمد بن هارون، م ۳۰۱) در طبقات الأسماء المفردة نام او را نیاورده است. ذهبی (۴/۱) و قاضی ابن العربی به اشتباه، او را احمد پنداشته اند (ابن حجر، ۱۸۵/۱). نام پدرش را برخی بر وزن عَلْیَان نوشته اند (ابن یونس، ۳۴/۱؛ ابن عبدالبر، ۲۳۰/۱)، اما ابن صلاح (۱۹۱؛ ابن حجر، ۱۸۵/۱) با حجت دانستن نظر ابن فرات (ابومسعود احمد م ۲۵۸) در این گونه موارد گوید: ضبط آن را به خط او، عُجْیَان بر وزن سُفْیَان یا عثمان دیده ام. سیوطی (۱۳۴/۱) نیز ضبط این نام را بر وزن عثمان دانسته است.

به تاریخ دقیق تشرف احمد به اسلام اشاره ای نشده، ولی به نظر می رسد او در سال نهم هجری اسلام آورده است؛ زیرا وی از قبیله هَمْدَان بوده و در وفدی به خدمت رسول خدا ﷺ آمده است (ابن یونس، ۳۴/۱؛ ابن اثیر، ۵۲/۱؛ ابن ماکولا، ۱۸/۱؛ سیوطی، ۱۳۴/۱؛ زبیدی، ۳۲۵/۲). تنها وفد هَمْدَان، در سال نهم در زمان بازگشت رسول خدا ﷺ از تبوک نزد آن حضرت آمده است (رک: ابن هشام، ۱۰۱۶/۴).

احمد بن عجیان در فتح مصر به سال بیست شرکت داشت و در چیژه (در غرب مصر) ساکن شد؛ جایی که قبیله هَمْدَان و حمیر و برخی دیگر از قبایل یمن آن ناحیه را مسکن خود ساختند

شده است. اما در طبقات ابن سعد موجود (۳۹۴/۱) تنها در سند یک روایت از «ابورهم» یاد شده است که هیچ اشاره‌ای به نام او، صحابی بودن و محل سکونتش ندارد و به نظر مغلطای (۵۰/۱)، ممکن است وی ابورهم بن قیس اشعری باشد. ابن سعد (۳۰۴/۷) از ابورهم دیگری نیز یاد کرده که نسبت او «بیماعی» است و چون ابن سعد، به جز عنوان «ابورهم بیماعی» هیچ اطلاع دیگری از وی نیاورده است، تطبیق او بر ابورهم، احزاب بن أسید سماعی دشوار می‌نماید؛ گرچه احتمال تصحیف «سماعی» به «بیماعی» وجود دارد.

براساس روایتی، ابورهم سماعی به همراه ابوئخیله لُهَبی (یکی دیگر از صحابه) با مقداری سنگ معدنی عقیق به حضور رسول خدا ﷺ آمد. آن حضرت نامه‌ای برای آنان نوشت که مضمون آن این است: هر کس چیزی به دست آورد مال خودش است، و اموال پنهان در زمین خمس دارند، و زکات هر چهل دینار یک دینار است. اما در سلسله روایان این روایت کسانی وجود دارند که شناخته شده نیستند (ابن حجر، الاصابه، ۳۴۰/۷). برخی بر صحابی نبودن احزاب بن أسید تأکید کرده (ابن عبدالبر، ۲۲۳/۴) و بیشتر منابع او را جاهلی دانسته، در شمار تابعین آورده‌اند (ابن حبان، ۶۰/۴؛ ابن یونس، ۵۱۹/۱؛ ابن عبدالبر، ۲۲۳/۴؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۶۶/۱؛ همو، الاصابه، ۳۳۱/۱؛ فیروزآبادی، ۴۱/۳).

ابن حجر (الاصابه، ۳۳۱/۱) پس از نقل روایت وی از رسول خدا ﷺ درباره تعدی به مال دیگران می‌گوید: اگر این ابورهم که در سلسله سند آمده، همان احزاب بن أسید باشد، این روایت دلیل بر صحابی بودن او نیست؛ چون ممکن است به شکل مرسل نقل شده باشد. در برخی منابع از کسی دیگر نیز با عنوان ابورهم ظهري یاد شده است (ابن اثیر، اسد الغابه، ۱۱۲/۶؛ ابن حجر، الاصابه، ۱۲۷/۷) اما ابن حجر (۱۲۷/۷) با تأکید بر اینکه او همان احزاب بن أسید است، صحابی بودن وی را رد کرده، نظر برخی که او را شخصی دیگر جز احزاب دانسته‌اند نادرست شمرده است. ابن حجر سپس به گزارش دیگری درباره ابورهم ظهري اشاره کرده است که در آن، مقدار سهم او از عطایا در حمص، خضاب کردن وی در زمان پیری و داشتن پسری به نام عماره - که این پسر در کنار یزید بن مهلب کشته شد - بیان شده است. به گفته ابن یونس (۵۱۹/۱ و ۵۲۰)، از احزاب بن أسید درباره برخی آیات قرآن سخنانی نقل شده است. او درباره آیه «الَّذِينَ لِي مِلْكٌ مُّصْرًا وَ هُنَالِكَ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (زخرف، ۵۱) گفته است: امروزه روی زمین (ملک) سرزمینی از سرزمین مصر بزرگ‌تر نیست و همه دنیا به مصر نیاز دارند. وی درباره «فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ» (شعراء، ۵۷) «وَأَكْثَرُونَ وَمَقَامٌ كَرِيمٍ» (شعراء، ۵۸) نیز گوید: بهشت‌ها رود نیل را از ابتدا تا انتها از دو طرف دربر گرفته‌اند. وی درباره هفت خلیج و برخی ویژگی‌های جغرافیایی مصر نیز سخنانی دارد (ر.ک: ابن یونس، ۵۲۰/۱).

به هر حال احزاب بن أسید را شامی و ثقه دانسته (عجلی، ۴۹۸) و گفته‌اند اهل شام و مصر از او روایت کرده‌اند (بخاری، التاريخ الكبير، ۶۵/۲). وی از ابویوب انصاری روایت نقل کرده است و ابوالخیر و مکحول نیز از او روایت حدیث کرده‌اند (بخاری، التاريخ الكبير، ۶۵/۲؛ مزّی، ۴۷۶/۱). برخی روایات او را احمد بن حنبل (۴۲۰/۵) و طبرانی (۱۲۶/۴-۱۳۰) آورده‌اند.

مأخذ: ابن ابی حاتم / الجرح والتعديل + ابن اثیر / اسد الغابه + ابن حبان / الثقات + ابن حجر / الاصابه + ابن حجر / تهذیب التهذیب + ابن سعد / الطبقات الكبير + ابن عبدالبر / الاستيعاب + ابن ماکولا / الإكمال + ابن یونس / تاریخ المصریین + ابونعیم / معرفة الصحابه + احمد بن حنبل / مسند + بخاری / التاريخ الكبير + خلیفه بن خیاط / الطبقات + سمعانی / الأنساب + طبرانی / المعجم الكبير + مزّی / تهذیب الکمال + ابن اثیر، عزالدین علی (م ۶۳۰)، اللباب فی تهذیب الانساب، تحقیق عبداللطیف حسن عبدالرحمان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰؛ بخاری، محمد بن اسماعیل (م ۲۵۶)، کتاب الکنی جزء من التاريخ الكبير، دیار بکر، مکتبه الاسلامیه؛ زبیدی، محمد بن محمد مرتضی (م ۱۲۰۵)، تاج العروس، تحقیق حسین نصّار، بیروت، دارالهدایه، ۱۴۰۹؛ سیوطی، عبدالرحمان (م ۹۱۱)، دُرّ السحابه فیمن نزل مصر من الصحابه چاپ شده در حسن المحاضرة فی أخبار مصر والقاهرة، تحقیق خلیل منصور، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸؛ عجلی، احمد بن صالح (م ۲۶۱)، تاریخ الثقات، تحقیق عبدالمعطی قلجی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵؛ فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (م ۸۱۷)، القاموس المحيط، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲؛ مغلطای، علاءالدین بن قلیچ (م ۷۶۲)، الإنابه الی معرفة مختلف فیهم من الصحابه، تحقیق عزت المرسی و دیگران، ریاض، مکتبه الرشد، ۱۴۲۰.

قاسم خانجانی

أَحْقَب (.... / ...)

سیره‌نگاران و منابع بسیار دیگر، وی را از جنیان نصیبین (شهری در شمال عراق) بر شمرده‌اند که نزد رسول خدا ﷺ آمد و پس از شنیدن قرآن به آن حضرت ایمان آورد (مبارک‌بن اثیر، ۳۹۶/۱؛ ابن حجر، ۱۸۵/۱؛ زبیدی، ۲۱۹/۱؛ مجلسی، ۵۱۷/۸). براساس گزارش دیگری، احقَب در میان گروهی سیدنفری از جنیان به حجون در مکه آمدند. احقَب نزد رسول خدا ﷺ رفت و گفت: قوم ما خواستار ملاقات با شما در حجون هستند. آن حضرت برای دیدار آنها، ساعتی از شب را وعده داد (شامی، ۴۴۴/۲).

مأخذ: ابن حجر / الاصابه + شامی / سبل الهدی والرشد + زبیدی، محمد بن محمد مرتضی (م ۱۲۰۵)، تاج العروس، تحقیق حسین نصّار، بیروت، دارالهدایه، ۱۴۰۹؛ مبارک بن اثیر (م ۶۰۶)، النهایة فی غریب الحدیث، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸؛ مجلسی، محمدباقر (م ۱۱۱۰)، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳.

سید محمود سامانی

ابن عبدالبر / الاستيعاب + ابن قانع / معجم الصحابه + ابونعيم / معرفة الصحابه + بخاری / التاريخ الكبير + بَعَوِي / معجم الصحابه + خلیفة ابن خیاط / الطبقات + ذهبی / تجرید أسماء الصحابه + مِزَی / تهذیب الکمال +

ابن جوزی، ابوالفرج (م ۵۹۷)، تلخیص فہوم اہل الاثر، قاہرہ، مکتبۃ الآداب؛ ابن حبان، محمد (م ۳۵۴)، مشاہیر علماء الامصار، تحقیق مرزوق علی ابراہیم، دارالوفاء، ۱۴۱۱؛ طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰)، رجال، تحقیق جواد القیومی الاصفہانی، قم، جماعۃ المدرسین، ۱۴۱۵.

قاسم خانجانی

أَحْمَرُ بْنُ سُلَيْمٍ (.../...)

تنها ذهبی (۹/۱) نام جد احمر بن سلیم را هم نام خود وی احمر دانسته است. اما دیگر صحابه نگاران بدون اشاره به نام جد و نسبش، نام وی و پدرش را به اختلاف احمر بن سلیم (ابن اثیر، ۱۷۶/۱؛ ابن حجر، ۱۸۶/۱ و ۱۳۹/۳؛ زبیدی، ۱۵۷/۳) و سلیم بن احمر ضبط کرده اند (ابن عبدالبر، ۱۶۷/۱؛ ابن خلکان، ۳۰۹/۸) که دومی تصحیف به قلب (جابه جایی نام) است. ابن اثیر (۱۳۹/۲) و ابن حجر (۳۲۵/۱ و ۱۳۹/۳ و ۲۰۰) دو مدخل به وی اختصاص داده و هر دو در حرف سین، شرح حال او را به حرف الف ارجاع داده اند؛ از این رو آن دو، یک نفر بیشتر نیستند. ابوموسی مدینی (محمد بن عمر، م ۵۸۱ نویسنده ذیل معرفة الصحابه لابی نعیم) به استناد اینکه وی رسول خدا ﷺ را دیده، نامش را در فهرست صحابه آورده است (ابن حجر، ۱۸۶/۱). اما افزون بر آن، این موضوع به روایت وی از رسول خدا ﷺ، که از طریق یزید بن شخیر نقل شده نیز مستند است (ذهب، ۹/۱؛ ابن اثیر، ۱۷۶/۱) که آن حضرت فرمود: خداوند بنده اش را به آنچه به وی ارزانی داشته می آزماید. اگر به قسمت خویش خشنود بود، خداوند آن را وسعت می بخشد و بر وی مبارک می گرداند؛ وگرنه، بر وی مبارک نخواهد بود (ابن عبدالبر، ۱۶۷/۱؛ نیز رک: ابن ابی الدنيا، ص ۸۲ که بدون نام بردن از احمر، روایت یاد شده را به نقل یزید بن شخیر از فردی از قبیله بنی سلیم آورده است).

مأخذ: ابن اثیر / اسد الغابہ + ابن حجر / الاصابہ + ابن عبدالبر / الاستيعاب + ذهبی / تجرید أسماء الصحابه + ابن ابی الدنيا، عبدالله بن محمد بغدادی، کتاب الرضا عن الله بقضائه، تحقیق ضیاء الحسن سلفی، دارالسلفیہ، ۱۴۱۰؛ زبیدی، محمد بن محمد مرتضی (م ۱۲۰۵)، تاج العروس، تحقیق حسین نصّار، بیروت، دارالهدایہ، ۱۴۰۹؛ صفدی، خلیل بن اَبیک (م ۷۶۴)، الوافی بالوفیات، به کوشش یوسف فان اس، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۱.

سید محمود سامانی

أَحْمَرُ بْنُ سِوَاءِ بْنِ عَدَى سَدُوسِي (.../...)

نسب وی را چنین آورده اند: احمر بن سواء بن عدی بن مرة بن حمران عوف بن عمرو بن الحارث بن سدوس سَدُوسِي (ابن حجر،

أحمد ← ابو محمد انصاری

أَحْمَدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (.../...)

به نقل ابن حجر (۳۲۵/۱)، واقدی گوید: اسماء، همسر جعفر بن ابی طالب پسرانی به نام های عبدالله، عون، محمد و احمد به دنیا آورد. ابن فتحون [محمد بن خلف، م ۵۲۰ و مؤلف الاستلحاق علی الاستيعاب] نیز او را در شمار صحابه آورده است. بیش از این اطلاعی از وی در دست نیست. به نظر می رسد چون جعفر بن ابی طالب در غزوة موته به شهادت رسیده، ابن حجر پسران او را در شمار صحابه آورده است.

مأخذ: ابن حجر / الاصابہ.

قاسم خانجانی

أَحْمَدُ بْنُ حَفْصِ بْنِ مُغَبَّرَةَ ← أَبُو عَمْرٍو بْنِ حَفْصِ بْنِ مُغَبَّرَةَ مخزومی

أَحْمَرُ بْنُ جَزْءِ سَدُوسِي (.../...)

وی از تیره شیبیان بن ذهل (ابن قانع، ۵۷/۱) از بکر بن وائل، از قبیله ربیعة بن نزار است (ابن حزم، ۳۱۷). نام پدرش را سواء بن جَزْءِي (خلیفة بن خیاط، ۱۲۰ و ۳۱۶)، معاویة بن جزئی (ابن حبان، مشاهیر، ۷۳)، جزء (ابن جوزی، ۱۶۰)، جزئی (بخاری، ۶۲۲/۲؛ ابن حجر، ۱۸۶/۱)، سواء بن جزء، شهاب بن جزء (مزی، ۴۷۷/۱؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۷۷/۱)، جزء بن معاویة، جزئی (ابن عبدالبر، ۱۶۶/۱)، جزء بن شهاب (ذهب، ۹/۱)، سواد بن جزئی (ابن قانع، ۵۷/۱) و جزئی بن شهاب آورده اند (ابن اثیر، ۱۷۵/۱) که قطعاً در برخی موارد تصحیف و در پاره ای موارد جابه جایی در نام صورت گرفته است. کنیه اش را ابو شعیل (بَعَوِي، ۱۶۹/۱)، ابواسماعیل (ابن جوزی، ۱۶۰)، ابوسعید (طوسی، ۲۵) و ابو جزء (ابن عبدالبر، ۱۶۶/۱) گفته اند.

او را در شمار صحابه ساکن بصره آورده (ابن حبان، الثقات، ۱۹/۳؛ ابونعیم، ۳۲۸/۱؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۷۷/۱)، بدین سبب وی را بصری نیز خوانده اند (بخاری، ۶۲۲/۲). ابن عبدالبر (۱۶۶/۱) او را مولای حارث سدوسی معرفی کرده است. اما براساس تنها روایت او که حسن بصری آن را نقل کرده، وی به صاحب رسول الله ﷺ یا مولی رسول الله ﷺ وصف شده است. مضمون این روایت درباره تجافی رسول خدا ﷺ در سجده است (بَعَوِي، ۱۶۹/۱؛ ابونعیم، ۳۲۸/۱؛ مزی، ۴۷۷/۱). ابن حجر (۱۸۶/۱)، افزوده که باوردی (م ۳۰۱ در معرفة الصحابه) از احمر روایت دیگری نقل کرده، ولی هیچ اشاره ای به متن و یا مضمون آن نکرده است.

مأخذ: ابن اثیر / اسد الغابہ + ابن حبان / الثقات + ابن حجر / الاصابہ + ابن حجر / تهذیب التهذیب + ابن حزم / جمهرة أنساب العرب +

۱۸۶/۱). بر این اساس، وی از تیره سدوس بن ذهل بن ثعلبه از ربیعة بن نزار است (رک: خلیفة بن خیاط، ۱۲۰؛ سمعانی، ۲۳۵/۳). ابن حجر (۱۸۶/۱) در بخش نخست صحابه از وی یاد کرده و به نقل از ابن منده (م ۳۹۵) صاحب کتاب معرفة الصحابه) گوید: وی را در شمار صحابه ساکن کوفه آورده‌اند (نیز رک: ابونعیم، ۳۲۸/۱). تنها گزارشی که از وی در دست است اینکه گفته‌اند او بتی داشت که آن را می‌پرستید، سپس آن را در چاه انداخت و به حضور رسول خدا ﷺ رسید و با ایشان بیعت کرد (اسلام آورد). برخی این گزارش را غریب (روایتی که تنها از یک طریق مورد اطمینان نقل شده باشد. رک: عتر، ۳۹۶) دانسته‌اند (ابن اثیر، ۱۷۷/۱؛ ذهبی، ۹/۱). گفته‌اند تنها یاد بن لقیط از او روایت نقل کرده است (ابونعیم، ۳۲۹/۱؛ ذهبی، ۹/۱).

مآخذ: ابن اثیر / اسد الغابه + ابن حجر / الاصابه + ابونعیم / معرفة الصحابه + خلیفة بن خیاط / الطبقات + ذهبی / تجرید أسماء الصحابه + سمعانی / الانساب + عتر، نورالدین، منهج النقد فی علوم الحدیث، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۱.
قاسم خانجانی

أخمر بن عسیب ← ابو عسیب مولی رسول الله ﷺ

أخمر بن قطن همدانی (... / ...)

تنها ابن یونس (۳۴/۱)، بدون هیچ سند و دلیلی او را از صحابه دانسته و گزارشی آورده است که نشان می‌دهد وی در کهنسالی در فتح مصر حضور یافته و در قبیله همدان رئیس بوده است. منابع دیگر نیز تنها گزارش ابن یونس را آورده‌اند (رک: ابن ماکولا، ۱۸/۱؛ ابن اثیر، ۱۷۷/۱؛ مغلطی، ۵۲/۱؛ ابن حجر، ۱۸۷/۱؛ سیوطی، ۱۳۴/۱؛ زبیدی، ۱۵۷/۳).

مآخذ: ابن اثیر / اسد الغابه + ابن حجر / الاصابه + ابن ماکولا / الإكمال + ابن یونس / تاریخ المصریین + زبیدی، محمد بن محمد مرتضی (م ۱۲۰۵)، تاج العروس، تحقیق حسین نصار، بیروت، الهدایه، ۱۴۰۹؛ سیوطی، جلال‌الدین (م ۹۱۱)، حسن المحاضرة فی أخبار مصر والقاهرة، تحقیق خلیل منصور، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸؛ مغلطی، علاء‌الدین بن قلیچ (م ۷۶۲)، الانابة الی معرفة مختلف فیهم من الصحابه، تحقیق عزت المرسی و دیگران، ریاض، مکتبة الرشد، ۱۴۲۰.

قاسم خانجانی

أخمر بن مازن بن أوس حَبیبی هَوَازنی (... / ...)

وی از قبیله هوازن و بر حسب آنچه در منابع آمده نسبش چنین است: احمر بن مازن بن اوس بن نابغة بن عتر بن حبیب بن وائلة بن دهمان بن نصر بن معاویة بن بکر بن هوازن (سمعانی،

۵۱۷/۲ و ۱۵۰/۴؛ ابن ماکولا، ۲۹۳/۶-۲۹۴؛ ابن حجر، ۱۸۷/۱). ابن حجر تنها کسی است که نام او را در شمار صحابه آورده است. وی به نقل از رُشاطی (محمد بن عبدالله، م ۵۴۲ مؤلف اقتباس الانوار والتماس الازهار فی انساب الصحابة و رواة الآثار) پس از بیان نسب احمر گوید: وی در وفدی پس از جنگ حنین خدمت رسول خدا ﷺ آمد و اسلام آورد.

رُشاطی نیز مطلب یادشده درباره احمر بن مازن را از کتاب النوادر المفیده، نوشته ابوعلی هجری هارون بن زکریا (م حدود ۳۰۰) (حاجی خلیفه، ۱۹۸/۲؛ زرکلی، ۶۰/۸ و نیز رک: ابن حجر، ۴۲۳/۱، ۵۳۰ و ۲۳۰/۴، ۴۱۷ و ۳۱۶/۵ و ۴۳۶/۶ و ۳۱۰/۷) برگرفته است. رشاطی (ابن حجر، ۱۸۷/۱) می‌افزاید: ابن عبدالبر در کتاب خود الاستیعاب و نیز ابن فتحون، محمد بن خلف، م ۵۲۰ در المستدرک خود (الاستلحاق علی الاستیعاب) اسلام آوردن احمر را نیاورده است.

فد هوازن، سال نهم پس از جنگ حنین در جعرانه نزد رسول خدا ﷺ آمدند که چهارده نفر به ریاست زهیر بن صُرد در آن حضور داشتند (ابن هشام، ۹۲۵/۴؛ ابن سعد، ۱۱۴-۱۱۵ و ۱۵۳/۲) و به احتمال بسیار، احمر بن مازن نیز در همین وفد بوده است. وفد دیگری از هوازن پیش از حنین نزد رسول خدا ﷺ آمد و مضر بن سفیان، عموزاده احمر در میان آنان بود و در جنگ حنین نیز شرکت کرد (ابن سعد، ۵۱۶/۵). ابن ماکولا (۲۹۴/۶) احمر را از شاعران و سوارکاران شجاع و صف کرده است.

مآخذ: ابن حجر / الاصابه + ابن سعد / الطبقات الكبرى + ابن ماکولا / الإكمال + ابن هشام / السیرة النبویه + ذهبی / سیر اعلام النبلاء + سمعانی / الانساب + حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (م ۱۰۶۷)، كشف الظنون، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳؛ زرکلی، خیرالدین (م ۲۳۶)، الأعلام، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۲؛ کحاله، عمر رضا، معجم المؤلفین، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

محمد رضا هدایت پناه

أخمر بن معاویة تمیمی (... / ...)

نام و کنیه وی را به اختلاف احمر و مرّه و ابوشعیل، ابوشعیل و نیز ابوشبل گفته‌اند (ابن اثیر، ۱۷۷/۱). برخی برخلاف منابع کهن، او را احمد نیز نامیده‌اند (بروجردی، ۱۲۳/۲؛ خویی، ۱۳۳/۳). روشن است که جز نام مرّه بقیه تصحیف است. نسب او به تیره مقاعس از قبیله بنو تمیم می‌رسد و در شمار صحابیانی است که به کوفه هجرت کرد (ابن حجر، ۱۸۷/۱ و ۲۸۳/۳). ابونعیم (۳۳۰/۱) وی را گندمگون عکاظی (أدیماً عكاظياً) وصف کرده است. از احمر یک روایت نقل شده که بر پایه آن، او برای اظهار اسلام و انقیاد تیره بنو مقاعس (احمدی میانجی، ۲۸۴/۳) نزد پیامبر خدا ﷺ آمد و ایشان برای وی و پسرش شعیل، امان‌نامه‌ای داد که امیر مؤمنان علیؓ آن را نوشت

۲/۵۰۳. وزن باری که او می توانست حمل کند یک یا دو یا سه یا چهار تا هفت شتر شمرده اند (ذهبی، ۱۷۳/۳). گرچه احتمال مبالغه در این گزارش ها وجود دارد، ولی گویای قدرت بدنی او بوده است. ۳. در گزارشی دیگر آمده است که او در جنگ ها کنار رسول خدا ﷺ بود و در بیابان یا نهری که می گذشتند، مردم را به آن طرف رود می برد و حضرت فرمود: تو سفینه ای (ابن اثیر، ۱۷۶/۱؛ ابن حجر، ۱۸۷/۱). همچنین حضرت برای او دعا کرد تا فرزندانش از شر شیطان محفوظ بمانند (ابونعیم، ۱۳۹۳/۳).

طبرانی (۸۱/۷)، ابونعیم (۱۳۹۲/۳) و اصبهانی (۱۶۳) گزارشی دیگری درباره برخورد او با شیر نقل کرده اند که احتمال ساختگی بودن آن است. وی روایاتی از رسول خدا ﷺ نقل کرده است (احمد بن حنبل، ۳۰/۵) از جمله: حدیث «طیر مشوی» که از فضایل امیرمؤمنان علی ﷺ است، توسط او روایت شده است. سفینه گوید: برای رسول خدا ﷺ پرندگانی هدیه آوردند و من بعضی از آنها را بریان کردم و صبح برای آن حضرت بردم. فرمود: اینها از کجا آمده است! گفتم: کسی که دیشب نزد شما آمده بود، آنها را آورده است. آن حضرت فرمود: مگر نگفتم غذا را برای فردا ذخیره نکن که برای هر روز، روزی ای است. سپس حضرت دعا کرد: خدایا! دوست داشتنی ترین خلقت را نزد من وارد کن که با او طعام بخورم. در این هنگام حضرت علی ﷺ وارد شد (طبرانی، ۸۲/۷؛ همیشی، ۱۲۶/۹). وی از رسول خدا ﷺ روایاتی درباره مقدار آب برای غسل کردن و وضو گرفتن، حجامت کردن (ابونعیم، ۱۳۹۳/۳). و دعای بعد از نماز (طبرانی، ۸۳/۷ و ۳۰۵/۲۳) نقل کرده است. همو حدیث «الخلافة فی امتی ثلاثون سنة ثم مُلک بعد ذلك» را روایت کرده است (طبرانی، ۸۹/۱؛ ذهبی، ۱۵۷/۳) که مجموع خلافت ابوبکر، عمر، عثمان و علی ﷺ سی سال بود. این روایت را تنها او نقل کرده است. گفته شده که بنی امیه گمان دارند خلافت میان آنان است. سفینه گفت: فرزندان بنو زرقاء دورغ می گویند و آنان پادشاهان فاسدی هستند (ابن اثیر، ۵۰۳/۲). همو نقل کرده است که رسول خدا ﷺ نشسته بود. در این حال مردی بر او عبور کرد که سوار بر شتر بود در حالی که قانده افسار شترش را می کشید و کسی هم از عقب آن رامی راند. آن حضرت قانده و سائق و راکب را لعنت کرد (همیشی، ۱۱۳/۱) که مقصود آن حضرت ابوسفیان، معاویه و یزید بود (طبری، ۵۸/۱۰).

او از ام سلمه و علی ﷺ روایت کرده است، و دو فرزندش عبدالرحمان و عمر، سالم بن عبدالله بن عمر، ابوریحانه، حسن بصری، سعید بن جهمان و دیگران از او روایت کرده اند (سزی، ۲۰۵/۱۱؛ ابن حجر، ۱۱۱/۳). وی به سال هفتاد درگذشت (ذهبی، ۱۷۳/۳).

مأخذ: ابن ابی حاتم / الجرح والتعديل + ابن اثیر / اسد الغابه + ابن حبان / الثقات + ابن حجر / الاصابه + ابن عبدالبر / الاستیعاب + ابن عساکر /

و رسول خدا ﷺ آن را مهر کرد. در بخشی از آن امان نامه آمده است که آزار دهندگان بنومقاعس، از زنه الهی بیرون هستند. ابونعیم (۳۳۰/۱) این روایت را مرسل و غریب دانسته است. در صورتی که این روایت درست باشد، او از رؤسا و مشایخ طایفه خود بوده است.

مأخذ: ابن اثیر / اسد الغابه + ابن حجر / الاصابه + ابونعیم / معرفة الصحابه +

احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول، قم، دارالحدیث، ۱۴۱۹؛ جابلی بروجردی، علی اصغر (۱۳۱۳م)، طرائف المقال، تحقیق سیدمهدی روحانی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۱۰؛ خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳م)، معجم رجال الحدیث، تحقیق لجنة التحقیق، ۱۴۱۳.

حسین حسینیان مقدم

أخمر مولى ام سلمة (۷۰ / ...)

لقب وی سفینه (بخاری، ۲۰۹/۴؛ ابن حبان، ۷۱؛ خلیفه بن خیاط، ۳۲۴؛ ابونعیم، ۱۳۹۱/۳؛ ذهبی، ۱۷۳/۳) و از موالیان رسول خدا ﷺ (ابن ابی حاتم، ۳۲۰/۴؛ ابن اثیر، ۱۷۶/۱ و ۲۹۶/۲) یا ام سلمه، همسر آن حضرت است (طبرانی، ۳۰۵/۲۳؛ ابن اثیر، ۵۰۳/۲). سپس ام سلمه او را آزاد کرد به شرطی که در خدمت رسول خدا ﷺ باشد (ابن اثیر، ۵۰۴/۲؛ مزی، ۲۰۴/۱۱؛ ابن حجر، ۱۱۱/۳). برای او بیش از بیست نام گفته اند که برخی از آنها عبارت اند از: مهران، رومان رومی، عس (ابونعیم، ۱۳۹۱/۳؛ ابن اثیر، ۵۰۳/۲؛ ابن عبدالبر، ۸۷/۲)، طهمان، مروان، نجران، ذکوان، کيسان، سلیمان، سنه (یا شنبه: مزی، ۲۰۵/۱۱)، ایمن، مرقره، احمد، ریاح، مفلح، عمیر، معتب، قیس و عیسی (ابن حجر، ۱۱۱/۳). به همین مناسبت برخی صحابه نگاران شرح حال او را ذیل مدخل احمر، سفینه و رومان آورده اند (ابن اثیر، ۵۳/۱ و ۱۹۰/۲؛ ۳۲۴؛ ابن حجر، ۱۸۷/۱ و ۱۱۱/۳ و ۴۱۵/۲). ابو عبدالرحمان کنیه مشهور او است (ابن حبان، ۷۱؛ ابن معین، ۳۸/۱؛ ابن ابی حاتم، ۳۲۰/۴؛ ابن اثیر، ۵۰۳/۲) و ابوالبختری هم گفته اند (ابن اثیر، ۵۰۳/۲). درباره منشأ و نژادش چند قول است: یکی آنکه وی در میان اعراب به دنیا آمد و در بطن نخله (در ناحیه مکه به نام پستان عامر: یاقوت حموی، ۱۲۵/۵) ساکن بود (ابن عساکر، ۲۶۶/۴؛ ابن اثیر، ۵۰۴/۲؛ ابن حجر، ۱۱۱/۳). قول دیگر آنکه وی از فرزندان فارس (عجم) و نامش سقیة بن مارقته بود (ابن اثیر، ۵۰۴/۲) که شاید سفینه، تصحیف همین نام باشد. این منده (۳۹م) او را از اسیران بلخ دانسته که به روم نسبت داده شده است؛ در حالی که بلخ و روم در زمان رسول خدا ﷺ فتح نشده بود (ابن اثیر، ۲۹۶/۲).

درباره نام سفینه چند وجه تسمیه گفته شده است: ۱. سفینه گوید: رسول خدا ﷺ نام من را سفینه گذاشت؛ زیرا در سفری که با آن حضرت بودم، بعضی از افراد درمانده شده بودند و شمشیر، سپر و نیزه آنان را من حمل کردم. از این رو آن حضرت فرمود: «انت سفینه» و این اسم بر من باقی ماند (ابونعیم، ۱۳۹۲/۳؛ ابن اثیر،

تاریخ مدینه دمشق + ابونعیم / معرفة الصحابه + احمد بن حنبل / مسند + خلیفه بن خیاط / الطبقات + ذهبی / سیر اعلام النبلاء + طبرانی / المعجم الكبير + طبری / تاریخ الطبری + مزنی / تهذیب الکمال + هیثمی / مجمع الزوائد + یاقوت حموی / معجم البلدان + ابن معین، یحیی (م ۲۳۳)، تاریخ (بروایة الدوری)، تحقیق عبدالله احمد حسن، بیروت، دارالقلم؛ اصبهانی، اسماعیل بن محمد تیمی (م ۵۲۵)، دلائل النبوه، تحقیق محمد محمد الحداد، ریاض، دار طیبه، ۱۴۰۹؛ قطب راوندی، سعید بن هبة الله (م ۵۷۳)، الخرائج والجرانح، قم، مؤسسه الامام الهادی، ۱۴۰۹.

حسین مرادی نسب

أحمري ← ابوآزور أحمري

أَحْنَفُ بن قَيْسِ تَمِيمِي (... / ۶۷)

وی از تیره زَید مَناة بن تمیم از اَد بن طابخة بن الیاس بن مُضَر است (ابن حزم، ۲۰۷ و ۲۱۷). نامش را ضحاک (ابن سعد، ۶۴/۷)، صخر (خلیفة بن خیاط، الطبقات، ۳۳۴؛ ابن قتیبه، ۴۲۳) حارث، حصین (ابن عساکر، ۳۰۵/۲۴) و حصن (ابن حجر، ۳۳۲/۱) و کنیه اش را ابویحیر آورده اند (ابن سعد، ۶۵/۷؛ خلیفة بن خیاط، الطبقات، ۳۳۴ و دیگران). در خصوصیات ظاهری وی گفته اند که او، احنف (بر پاشنه پا راه می رفت) (ابن سعد، ۶۴/۷؛ ابن قتیبه، ۴۲۳)، اعور (یک چشم) (ابن قتیبه، ۴۲۳)، کوتاه قد و کوسه بود (ابن عساکر، ۳۱۰/۲۴). در وجه تسمیه او به احنف گفته اند وقتی زاده شد، در پایش نقصی بود؛ از این رو به وی احنف گفتند (ابن سعد، ۶۴/۷؛ ابن قتیبه، ۴۲۳). (حنف به معنای برگشتن انگشت ابهام هر یک از پاها به طرف دیگری یا راه رفتن بر پاشنه پا آمده است؛ ر.ک: ابن منظور، [حنف]، ۳۶۲/۳). وی را رئیس بنی تمیم و در سخن گفتن یکی از بلیغان عرب دانسته اند (ابن راهویه، ۲۹/۲). پدر احنف را بنومازن در زمان جاهلیت کشته بودند (ابن قتیبه، ۴۲۳). مادرش از بنی قراض (ابن سعد، ۶۴/۷) یا بنی اود از تیره باهله و نامش حُبی دختر عمرو و به نقلی حُبی، دختر قُرط و خواهر اُحطل، از شجاعان بود و احنف در «یوم الجُفرة» به این دایی خود افتخار کرد (ابن قتیبه، ۴۲۳). «جُفرة خالد» نام محلی در بصره است و یوم الجُفرة، روزی است که میان خالد بن عبدالله بن خالد بن اَسید - والی عبدالملک - و یازان مصعب بن زبیر نبرد رخ داد (ر.ک: یاقوت حموی، ۱۴۶/۲؛ سمعانی، ۷۱/۲).

رسول خدا ﷺ خاندان احنف را به اسلام فراخواند، احنف مسلمان شد، هر چند توفیق نداشت پیامبر را ببیند (ابن عبدالبر، ۲۷۱/۲) و از این رو گفته اند صحابی نیست و در شمار تابعین قرار دارد. وی با بیان اینکه دعوت آن حضرت دعوت به مکارم اخلاق و نهی از رذایل اخلاقی است سبب شد تا خاندانش اسلام آورند (ابن قتیبه، ۴۲۳) و گویا رسول خدا ﷺ به سبب این کار برایش آمرزش طلبید و احنف گفت: هیچ چیز بیش از این برایم مایه

امیدواری نیست (ابن سعد، ۶۵/۷). برخی گفته اند دو نفر خبر طلب آمرزش رسول خدا ﷺ را به احنف رساندند و او به شکرانه آن سجده کرد (ابن حجر، ۳۳۲/۱). بنا بر نقلی، هنگامی که رسول خدا ﷺ افرادی را برای دریافت صدقات بنی مُرّه فرستاد، آنان در صدد درگیری با نمایندگان آن حضرت بودند که احنف آنان را از این کار بازداشت و یکی از مسلمانان به هنگام وارد شدن احنف بر عمر در زمان فتح تستر به این موضوع گواهی داد (ابن عساکر، ۳۰۹/۲۴).

احنف به همراه عمویش نزد مسیلمه کذاب رفتند تا سخنان او را بشنوند (ابن قتیبه، ۴۲۴). هنگامی که بازگشتند، عمویش از وضعیت مسیلمه پرسید و احنف پاسخ داد: دروغگو (ابن قتیبه، ۴۲۴؛ بلاذری، ۳۱۹/۱۲) و احمق است (بلاذری، ۳۱۹/۱۲). عمویش پس از این اسلام آورد (ابن قتیبه، ۴۲۴).

زمانی که احنف در زمان عمر خواست به مدینه آید، دو پیراهن خرید؛ یکی به شانزده درهم و دیگری به دوازده درهم، و پیراهن شانزده درهمی را به تن کرد تا آنکه به مدینه رسید. سپس آن را از تن خارج کرد و پیراهن دوازده درهمی را پوشید. هنگامی که نزد عمر آمد، عمر از مبلغ پیراهنش پرسید و او قیمت کمتر را گفت. عمر با خشم به او گفت: آیا پیراهن شش درهمی بهتر نبود؟ احنف پس از این می گفت: پس از آنکه اسلام آوردم، یک بار بیشتر دروغ نگفتم و آن همان بود که به عمر یک سوم مبلغ را کم گفتم (ابن عساکر، ۳۱۱/۲۴).

از گزارش شعبی در تاریخ مدینه دمشق برمی آید که احنف در قالب وفدی که ابوموسی اشعری از بصره به مدینه فرستاد، نزد عمر رفت. هر یک از اهل وفد سخن گفتند و چون احنف سخن گفت، چنان بود که عمر او را تحسین کرده گفت: «هذا والله السید؛ به خدا سوگند او رئیس است» (ابن عساکر، ۳۱۲/۲۴).

پس از آنکه احنف به مدینه آمد، عمر یک سال وی را نزد خود نگه داشت تا او را بیازماید. وی پس از آنکه از عدم نفاق و سیرت نیکوی احنف اطمینان یافت، به ابوموسی اشعری نامه نوشت و به او توصیه کرد با احنف مشورت و به سخنانش توجه کند (ابن سعد، ۶۵/۷؛ مزنی، ۴۸۰/۱).

احنف در دوره عثمان در فتوحات، به ویژه در فارس و خراسان نقش بسزایی داشت. او در سال سی، فرمانده طلیعه سپاه عبدالله بن عامر بن کریر در فتح هرات بود (خلیفة بن خیاط، التاریخ، ۱۲۰). وی در همین سال فرمانده سپاهی بود که بلخ را با صلح فتح کرد (خلیفة بن خیاط، التاریخ، ۱۲۱) و در سال ۳۲ نیز مرورود را فتح کرد (ابن عساکر، ۳۰۶/۲۴). گفته اند وی یک چشمش را در سمرقند یا به سبب بیماری جدّر (نوعی بیماری پوستی) (مزنی، ۴۸۰/۱) و به نظر برخی در یوم الحرة (ابن عبدالبر، ۲۷۲/۲) از دست داد. شاید به همین سبب به او اعور گفته باشند. بر پایه روایتی، احنف به درخواست

مرگش فرارسید و در سال ۶۷ درگذشت (خلیفه بن خیاط، التاريخ، ۲۰۳: ابن عبدالبر، ۲/۲۷۲). مصعب بر وی نماز گزارد و در تشییع جنازه او بدون رداء شرکت کرد. گفته اند نخستین کسی که دیده شد بدون رداء در تشییع جنازه راه رود، مصعب بود (خلیفه بن خیاط، التاريخ، ۲۰۳). مصعب در تشییع جنازه احنف می گفت: او سرور اهل عراق بود (ابن عبدالبر، ۲/۲۷۲) و نیز می گفت: سرور عرب درگذشت؛ امروز زبیر درگذشت (بلاذری، ۱۲/۳۴۳).

البته درگذشت احنف را به سال ۷۲ (مزی، ۱/۴۸۱) و سال ۷۱ نیز گفته اند (ذهبی، ۴/۹۶). وی در نزدیکی قبر زید بن ابی سفیان در ثوییه (محلّی نزدیک یا داخل کوفه؛ ر.ک: یاقوت حموی، ۲/۸۷) به خاک سپرده شد (ابن قتیبه، ۴۲۴).

بیشتر شرح حال نویسان، احنف را به شکیبایی، خردمندی، ذکاوت و صفات پسندیده دیگر ستوده اند (برای نمونه ر.ک: خلیفه بن خیاط، التاريخ، ۲۰۳: ابن عبدالبر، ۲/۲۷۲). از احنف نسلی باقی نماند (ابن قتیبه، ۴۲۴). وی از امام علی علیه السلام، عمر بن خطاب، ابوذر و برخی صحابه دیگر روایت نقل کرده و برخی چون حسن بصری از او روایت حدیث کرده اند (مزی، ۱/۴۷۸). تنها طوسی (۲۶) نام وی را در شمار اصحابی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حدیث نقل کرده اند آورده است، که صحیح نیست.

مأخذ: ابن حجر / الاصابه + ابن حزم / جمهرة انساب العرب + ابن سعد / الطبقات الكبرى + ابن عبدالبر / الاستيعاب + ابن عساکر / تاريخ مدينة دمشق + ابونعیم / معرفة الصحابة + بلاذری / انساب الاشراف + خلیفه بن خیاط / التاريخ + خلیفه بن خیاط / الطبقات + ذهبی / سير اعلام النبلاء + سمعانی / الانساب + طبری / تاريخ الطبری + مزی / تهذيب الكمال + یاقوت حموی / معجم البلدان +

ابن راهویه، اسحاق (۲۳۸م)، مسند، تحقیق عبدالغفور هبة الحق حسین بردیلوشی، مدینه، مکتبة الایمان، ۱۴۱۲؛ ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۲۷۶م)، المعارف، تحقیق ثروت عکاشه، قاهره، دارالمعارف؛ ابن منظور، محمد بن مکرّم (۷۱۱م)، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵؛ دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۲۸۲م)، الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۹۶۰؛ طوسی، محمد بن حسن (۴۶۰م)، رجال، تحقیق جواد القیومی الاصفهانی، قم، جماعة المدرّسين، ۱۴۱۵؛ عجلی، احمد بن صالح (۲۶۱م)، تاریخ الثقات، تحقیق عبدالمعطی قلجعی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵؛ مسعودی، علی بن الحسین (۳۴۶م)، مروج الذهب، قم، مؤسسه دارالهدی، ۱۴۰۹؛ منقری، نصر بن مزاحم (۲۱۲م)، وقعة صفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴.

قاسم خانجانی

أخوص بن عبدأمية بن عبدشمس (.../...)

از تیره عبدشمس بن عبدمناف از قبی بن کلاب از کنانه (ابن حزم، ۱۴ و ۷۶). نام پدر احوص را عبدالله (ابن عساکر، ۳۵۹/۷) نیز آورده اند

طلحه و زبیر با امام علی علیه السلام بیعت کرد (بلاذری، ۱۰/۱۲ و ۳۰)، ولی در جنگ جمل شرکت نکرد و از هر دو سپاه دوری جست (ابن قتیبه، ۴۲۴) و به همین سبب با عتاب عایشه مواجه شد (ابن عبدالبر، ۲/۲۷۲). وی با اینکه در جنگ نیامد، در چند مورد به امام (علی) وعده داد که می تواند هزاران شمشیر را از سپاه آن حضرت بازدارد (طبری، ۴/۴۹۷ و ۵۰۱) و همین کار را نیز انجام داد. او به همراه شش هزار نفر از جنگ جمل کناره گرفت و به جلیحادر دو فرسخی بصره رفت (طبری، ۴/۴۹۸).

احنف در جنگ صفین شرکت فعال داشت و با نوشتن نامه ای، قبیله اش را نیز به شرکت در این جنگ و همراهی امیرمؤمنان علی علیه السلام فراخواند (منقری، ۲۶) و خود نیز فرمانده تمیمیان بصره بود (منقری، ۲۰۵؛ خلیفه بن خیاط، التاريخ، ۱۴۶). او که مضرری بود، در موضوع حکمیت از کسانی بود که امام علی علیه السلام را از پذیرش حکمیت ابوموسی اشعری برحذر داشت؛ چون ابوموسی را شایسته این کار نمی دانست. وی مایل بود خودش را به حکمیت برگزیند یا دست کم طرف مشورت باشد، ولی اشعث کندی و دیگر یاران یمنی امام علی علیه السلام به حکمیت کسی جز ابوموسی راضی نبودند (دینوری، ۱۹۳). احنف هنگام نوشتن پیمان تحکیم نیز از اینکه می خواستند لقب «امیرمؤمنان» را از کنار نام امام علی علیه السلام بردارند، اظهار نگرانی کرد و گفت می ترسد با این کار خلافت برای همیشه از دست آن حضرت خارج شود (دینوری، ۱۹۴). احنف در جنگ نهروان نیز در کنار امام علی علیه السلام بود (مسعودی، ۴۰۴/۲)، اما پس از این دیگر اطلاعی از او در دست نیست، تا آنکه در سال پنجاه به معاویه پیوست و از جمله کسانی بود که معاویه گفت دینشان را با پول خریده است (طبری، ۵/۲۴۲-۲۴۳).

در سال ۵۹ معاویه به سبب مخالفت احنف با ولایت ابن زیاد بر عراق، وی را عزل کرد، سپس او را نصب کرد، ولی درباره احنف به او سفارش نمود و هنگامی که فتنه رخ داد نیز کسی جز احنف به ابن زیاد وفادار نماند (طبری، ۵/۳۱۶).

در سال ۶۴ پس از مرگ یزید، هنگامی که مردم با ابن زبیر بیعت کردند، ابن زیاد نیز از مردم خواست تا کسی را به خلافت برگزیند که احنف به همراه عده ای از مردم ابن زیاد را برگزید، ولی گروهی مخالفت کردند و ابن زیاد پس از مشورت با نزدیکانش، امارت را رها کرد و گریخت و دارالاماره تصرف شد. در این وقت احنف آمد و گفت: تا من زنده ام کسی داخل خانه ابن زیاد نخواهد شد. در این هنگام درگیری هایی میان مخالفان و موافقان رخ داد و احنف، بنو تمیم را به یاری فراخواند و سرانجام مردم [شام] با مروان بیعت کردند (خلیفه بن خیاط، التاريخ، ۱۹۸).

هنگام جنگ مصعب بن زبیر و مختار، احنف به همراه بنو تمیم در سپاه مصعب بود (طبری، ۶/۹۵) و پس از آن نیز در زمان ولایت مصعب در کوفه بر او وارد شد و در کنار مصعب قرار داشت تا آنکه

که ممکن است در نام احوص و پسرش، عبدالله، جابه‌جایی رخ داده باشد. البته ابن حجر (۱۸۸/۱)، نام پدر احوص را «عبد بن امیه» ضبط کرده است که به نظر می‌رسد درست آن عبد‌امیه باشد؛ چراکه در شمار پسران امیه بن عبدششمس، به نام «عبد» اشاره نشده است، در حالی که در شمار نام پسران عبدششمس به عبد‌امیه تصریح کرده‌اند (ابن حزم، ۷۴-۷۶). به هر حال به گفته ابن حجر (۱۸۸/۱)، ابن کلبی (م ۲۰۴) و بلاذری (م ۲۷۹) از وی یاد کرده و گفته‌اند کارگزار معاویه در بحرین بود (نیز ر.ک: ابن حزم، ۷۶). ابن حجر (۱۸۸/۱) برای اثبات صحابی بودن وی گوید: احوص در ماجرای که برای او پیش آمد، نزد معاویه از مروان بدگویی کرد و اقتضای این کار آن است که وی عمری طولانی داشته و صحابی باشد؛ چراکه پدرش در حالی که کافر بود درگذشت (چون پدرش کافر از دنیا رفته است، پس باید احوص زمان رسول خدا ﷺ را درک کرده و تا زمان معاویه زیسته باشد تا بتواند از مروان نزد معاویه بدگویی کند). البته ابن حجر برای ماجرای یادشده توضیحی نیاورده است؛ چنان که برخی منابع دیگر نیز بدون هیچ توضیحی، تنها به رخ دادن ماجرا اشاره کرده‌اند (ابن عساکر، ۳۵۹/۷).

براساس گزارش مشهوری، احوص همسرش را طلاق داد و پیش از آنکه عدّه طلاق همسرش به پایان برسد در شام درگذشت. از این رو معاویه پس از پرسش درباره حکم این موضوع از زید بن ثابت (ر.ک: عبدالرزاق صنعانی، ۳۲۰/۶؛ بیهقی، ۴۱۵/۷) به عاملش نوشت که از ارث او چیزی به همسرش ندهند. البته برخی منابع این گزارش را به افراد متعددی چون احوص بن حکیم (شافعی، ۲۲۴/۵)، ابن الاحوص (مالک، المدونة الكبرى، ۳۲۶/۲)، و به احتمال عبدالله، پسر احوص (ابن حجر، ۱۸۸/۱) نسبت داده‌اند. این گزارش برای عدم استحقاق ارث بردن زن پس از طلاق و مرگ شوهرش پیش از پاکی سوم زن مورد استناد قرار گرفته است (شافعی، ۲۲۴/۵؛ مالک، الموطاء، ۵۷۷/۲؛ بیهقی، ۴۱۵/۷). گفته‌اند عبدالله، پسر احوص نیز کارگزار معاویه در برخی مناطق شام بوده، و در روزگار مروانیان در شام از پسری از نسل احوص به نام منصور بن عبدالله بن احوص یاد شده است (ابن حجر، ۱۸۸/۱).

مأخذ: ابن حجر / الاصابه + ابن حزم / جمهرة أنساب العرب + ابن عساکر / تاریخ مدینة دمشق + بیهقی، احمد بن حسین (م ۴۵۸)، السنن الكبرى، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴؛ شافعی، محمد بن ادریس (م ۲۰۴)، کتاب الام، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳؛ عبدالرزاق صنعانی، ابن همام (م ۲۱۱)، مصنف، تحقیق حبیب الرحمن الاعظمی، المجلس العلمی، مالک بن انس (م ۱۷۹)، المدونة الكبرى، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۲۳؛ مالک بن انس (م ۱۷۹)، الموطأ، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۷.

قاسم خانجانی

أخوص بن مسعود بن كعب انصاری (.../...)

از تیره حارثة بن حارث از قبیله خزرج (ابن حزم، ۳۳۸). نام مادرش آدم، دختر جموح بن زید بن حرام، از بنی سلمه بود (ابن سعد، ۲۵۳/۸). وی برادر مُحَیِّصَه و حَوَیِّصَه از یاران رسول خدا ﷺ (همان: ابن اثیر، ۱۸۰/۱؛ ابن حجر، ۱۸۸/۱) و برادر سلامه دختر مسعود - از زنانی که اسلام آورد و با رسول خدا ﷺ بیعت کرد - بود (ابن سعد، ۲۵۳/۸). تنها گفته‌اند عدوی (م ۲۳۰) و نویسنده کتاب نسب انصار) در شمار انصار از وی یاد کرده و گفته است در غزوه أحد و نبردهای پس از آن شرکت داشت (ر.ک: ابن اثیر، ۱۸۰/۱؛ ابن حجر، ۱۸۸/۱).

مأخذ: ابن اثیر / اسد الغابه + ابن حجر / الاصابه + ابن حزم / جمهرة أنساب العرب + ابن سعد / الطبقات الكبرى.

قاسم خانجانی

أَحِيحَةَ بن أُمَيَّة بن خَلْف جُمَحَى (.../...)

از تیره بنی جُمَحْ از بنی کنانه (ابن حزم، ۴۶۴). وی برادر صفوان و در شمار «مؤلفة قلوبهم» بود (ابن عبدالبر، ۲۲۳/۱؛ ابن حجر، ۱۸۸/۱). به نظر می‌رسد در نام وی اشتباهی صورت گرفته باشد؛ چون در کتاب‌های نسب در میان پسران امیه بن خلف به نام «أحیحَه» اشاره نشده است. ابن حزم (۱۵۹) نیز نام پدر وی را خلف آورده است که در این صورت او برادر صفوان نیست، بلکه عموی صفوان و برادر امیه می‌شود و شاید از باب انتساب به جد باشد که معمول بوده است. به هر حال ابن حجر (۱۸۸/۱)، نام وی را در بخش نخست صحابه آورده و گوید: یکی از نوادگان أحیحَه به نام ابوریحانه علی بن أسید بن أحیحَه در کنار ابن زبیر، بر ضد حجاج جنگید؛ این در حالی است که ابن حزم (۱۵۹) از همراهی ابوریحانه با عبدالملک بن مروان بر ضد عبدالله بن زبیر یاد کرده و نام نیای او را أحیحَه بن خلف آورده است (نیز ر.ک: فاسی، ۲۴۱/۵). به هر حال ابن اثیر (۱۸۰/۱) به نقل از عبدان (م ۲۹۳) می‌گوید: هیچ گزارشی از او در دست نیست و تنها نام او آمده است.

مأخذ: ابن اثیر / اسد الغابه + ابن حجر / الاصابه + ابن حزم / جمهرة أنساب العرب + ابن عبدالبر / الاستيعاب + حسنی فاسی، محمد بن احمد (م ۸۳۲)، العقد الثمین، تحقیق محمد عبدالقادر عبدالعطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹.

قاسم خانجانی

أَحِيحَةَ بن جُلَاح (.../...)

وی از بزرگان قبیله اوس در جاهلیت (ابن درید، ۴۴۱) و از زیرکان و شاعران عرب بود که به شعر او تمثال می‌شد (ابن عساکر، ۲۹۴/۳۴؛ ابن ابی الحدید، ۱۷/۱۳). نیز گویند ابن عباس در تفسیر برخی لغات

ابن سعد / الطبقات الكبرى + ابن عساکر / تاریخ مدینه دمشق + ابن هشام / السیره النبویه + طبرانی / المعجم الكبير + ابن ابی الحدید، عبدالحمید (م ۶۵۶)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸؛ ابن جوزی، ابوالفرج (م ۵۹۷)، زاد المسیر، تحقیق محمد بن عبدالرحمان عبدالله، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷؛ ابن درید ازدی، محمد بن الحسن (م ۳۲۱)، الاشتقاق، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، مکتبه المثنی، بغداد، ۱۳۹۹؛ ابن ندیم، محمد بن اسحاق (م ۳۸۵)، الفهرست، تحقیق رضا تجدد، تهران، چاپخانه مروی؛ ثقفی، ابراهیم بن محمد (م ۲۸۳)، الغارات، تحقیق سیدجلال الدین حسینی محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی؛ زرکلی، خیرالدین (م ۱۴۱۰)، الأعلام، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۲؛ شافعی، محمد بن ادیس (م ۲۰۴)، کتاب الام، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳؛ طبرسی، فضل بن علی (م ۵۶۰)، مجمع البیان، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۵؛ طبری، محمد بن جریر (م ۳۱۰)، جامع البیان عن تاویل آی القرآن، تحقیق صدقی جمیل العطار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵؛ قرطبی، محمد بن احمد (م ۶۷۱)، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸؛ مالک بن انس (م ۱۷۹)، الموطأ، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۷؛ مجلسی، محمدباقر (م ۱۱۱۰)، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳.

سیدمحمود سامانی

آخرم بن ابی العوجاء سلمی (؟/...)

از وی با نام ابوالعوجاء نیز یاد کرده‌اند (ابن حبیب، ۱۲۲؛ ابن اثیر، ۲۲۹/۶). ابن حجر (۱۹۱/۱)، در بخش نخست صحابه از وی یاد کرده و به نقل از زُهری به اختصار به گزارشی (که در پی می‌آید) اشاره کرده است. نخستین خبر دربارهٔ وی چنان است که گفته‌اند رسول خدا ﷺ پس از آنکه در سال هفتم از عمره القضاء به سوی مدینه بازگشت، ابن ابی العوجاء را به همراه پنجاه نفر در سیره‌ای به سوی بنوسلیم فرستاد. در بین این گروه، جاسوسی از بنوسلیم قرار داشت که به قبیلهٔ خود خبر داد و آنان با افراد بسیاری آمادهٔ رویاری شدند. ابن ابی العوجاء و یارانش چون با آنها روبه‌رو شدند، ایشان را به اسلام دعوت کردند، ولی نپذیرفتند و یاران رسول خدا ﷺ را هدف تیرهایشان قرار دادند که همگی کشته شدند و آخرم مجروح در میان کشته‌شدگان قرار گرفت. سپس با زحمت خود را به رسول خدا ﷺ رسانید و همراه آن حضرت در روز اول صفر سال هشتم به مدینه درآمد (واقعی، ۷۴۱؛ ابن سعد، ۹۴/۲ و ۲۰۸/۴؛ ابن جوزی، ۳۰۶/۳؛ شامی، ۱۳۶/۶). برخی منابع، کشته شدن مُحَرِّز را در سال ششم در غزوهٔ ذی قرد می‌دانند (ابن عبدالبر، ۴۲۱/۳؛ ابن اثیر، ۶۸/۵). واقعی (۷۴۱/۲) و به تبع او ابن سعد (۹۴/۲) نام فرماندهٔ ذی قرد را «ابن ابی العوجاء»، بدون مشخصات بیشتر، آورده‌اند که باید مقصودشان همین آخرم باشد. اما ابن حجر (۱۹۱/۱)، احتمال داده است که وی همان مُحَرِّز بن نُضَله باشد، که اگرچه محرز را نیز به آخرم می‌شناسند (ابن عبدالبر، ۴۲۱/۳؛ ابن اثیر،

قرآن به سخن او تکیه می‌کرد (طبری، ۴۴۴/۱۵؛ ابن جوزی، ۱۶۴/۲؛ قرطبی، ۴۲۵/۱). بنا بر گزارش طبرسی (۴۴۲/۱۰) و ابن عساکر (۱۱۵/۱۱)، وی هنگام آمدن «تُبَع» پادشاه یمن به یثرب، به نمایندگی از دو قبیلهٔ اوس و خزرج در مقابل یهود ساکن در آن شهر سخن گفت. مالک بن انس (۸۶۸/۲) از عروه بن زبیر نقل کرده است که مردی از انصار که به او اُحیحَه بن جُلاح گفته می‌شد عمویی کوچک‌تر از خود داشت که تحت سرپرستی دایی‌هایش بود. اُحیحَه وی را کشت. دایی‌های او مدعی شدند آنها وارث دیه مقتول و اموال برجامانده از او هستند؛ زیرا قاتل بهره‌ای از ارث ندارد. ابن حجر پس از نقل این گزارش، یادآور شده که من بر نسب اُحیحَه در آنساب انصار، آگاهی نیافتم. به گمان برخی از صحابه‌نویسان، اُحیحَه بن جلاح بن حریش از بزرگان اوس است که پیش از ازدواج هاشم بن عبدمناف، با سلمی دختر عمرو بن زید نجاری خزرجی (ابن هشام، ۸۹/۱؛ ابن سعد، ۷۹/۱؛ ابن حجر، الاصابه، ۱۸۸/۱-۱۸۹) یا پس از او این زن را به همسری انتخاب کرد که ثمره آن عمرو بن اُحیحَه بود. براساس این گزارش، عبدالملطوب بن هاشم جد رسول خدا ﷺ برادر ناتنی عمرو است (ابن حبیب، ۴۵۶؛ ابن اثیر، ۸۳/۴ و ۳۱۰). برخی منابع روایی و رجالی، عمرو را از راویان حدیث پیامبر برشمردند (شافعی، ۱۸۶/۵؛ طبرانی، ۹۰/۴؛ ابن ابی حاتم، ۲۲۰/۶). اما ابن عبدالبر و دیگران (۲۴۷/۳) به شدت آن را انکار کرده یا بعید دانسته‌اند (ابن اثیر، ۸۳/۴ و ۳۱۰؛ ابن حجر، الاصابه، ۱۸۸/۱-۱۹۰). همان‌گونه که گذشت، وی برادر مادری عبدالملطوب و حتی بنا بر اقوالی از او بزرگ‌تر بوده است (ابن هشام، ۸۹/۱؛ ابن سعد، ۷۹/۱). نتیجه آنکه وقتی صحابی بودن فرزند اُحیحَه بعید باشد، صحابی بودن خود اُحیحَه به طریق اولی پذیرفته نیست (ر.ک: مدخل عمرو بن اُحیحَه انصاری). نام یکی دیگر از پسران او را محمد ذکر کرده‌اند. گویند پیش از رسول خدا ﷺ، در میان عرب جز این شخص، کسی بدین نام خوانده نشده بود (ابن اثیر، ۳۱۰/۴؛ ابن حجر، فتح الباری، ۴۰۵/۶). ابن حجر (الاصابه، ۱۸۹/۱-۱۹۰) گوید: تنی چند از ذریه اُحیحَه چون منذر بن محمد بن عقبه بن جلاح، و عیاض بن عمرو بن بلال بن لبیل بن اُحیحَه در غزوات پیامبر حضور داشته‌اند، ولی سخنی از صحابی بودن پدرشان نیامده است. تردیدی نیست که اُحیحَه شاعر مشهور در جاهلیت درگذشته است. همچنین به نظر ابن حجر، گویا دو فرد با نام اُحیحَه وجود داشته و احتمال می‌رود فرد کوچک‌تر، نوادهٔ اُحیحَه بزرگ‌تر و هم‌نام با او باشد. از نسل اُحیحَه کسانی در کوفه می‌زیستند که می‌توان به عبدالرحمان ابن ابی لیلی از اشراف کوفه و محمد بن عبدالرحمان، قاضی آن شهر اشاره کرد (ثقفی، ۴/۱؛ ابن درید، ۴۴۱؛ ابن ندیم، ۲۵۶).

مآخذ: ابن ابی حاتم / الجرح والتعديل + ابن اثیر / اسد الغابه + ابن حبیب / المعجم + ابن حجر / الاصابه + ابن حجر / فتح الباری +

۶۸/۵)، ولی در شرح حال مُحَرِّز هیچ اشاره‌ای به اینکه او در این سربیه شرکت کرده نشده است.

مآخذ: ابن اثیر / اسد الغابه + ابن حبیب / المحبر + ابن حجر / الاصابه + ابن سعد / الطبقات الكبرى + ابن عبدالبر / الاستيعاب + شامی / سبل الهدی والرشاد + واقدی / المغازی + ابن جوزی، ابوالفرج (م ۵۹۷)، المنتظم، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲.

قاسم خانجانی

آخرم ← مُحَرِّز بن نَضْلَه

آخرم هُجَیمِ (.../...)

نام و نسب وی شناخته نیست؛ اما آخرم لقب وی و به معنای بریدگی بینی است، مستند ذکر نام وی در شمار صحابه، نقل حدیثی از سوی فرزندش، عبدالله بن آخرم به نقل از آخرم است، که گوید: پیامبر درباره واقعه ذی قار [جنگ ایرانیان و عرب‌ها که به اختلاف اقوال در سال‌های اولیه بعثت یا سال‌های اولیه هجرت رسول خدا ﷺ رخ داد (ر.ک: مسعودی، ۳۰۷/۱)] فرمود: در این روز عرب انتقام خود را از عجم گرفت و به واسطه من پیروز شد (خلیفه بن خیاط، ۸۷: بخاری، ۶۳/۲). عموم صحابه‌نگاران براساس این حدیث نام وی را در شمار صحابه آورده (ابن قانع، ۶۵/۱؛ ابونعیم، ۳۶۷/۱ و برناشناخته بودن نام و نسب وی تأکید کرده‌اند (ابن عبدالبر، ۱۶۷/۱؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ۱۸۱/۱). اما بعضی دیگر از صحابه‌نگاران (خلیفه بن خیاط، ۸۷: ابن حجر، ۱۹۱/۱) وی را همان آخرم هُجَیمِ دانسته‌اند که بزرگ قبیله خود در جاهلیت بود و او نیز فرزندی به نام عبدالله داشته است (بلاذری، ۶۲/۱۳). اگر این احتمال صحیح باشد، آنگاه نام وی ربیعه بن سیدان بن فهم از تیره بنو هُجَیمِ (خلیفه بن خیاط، ۸۷) و از قبیله بنو تمیم (ابن اثیر، اللیاب، ۳۸۲/۳) خواهد بود. البته ابن ماکولا (۳۷/۱) از دو نفر با عناوین «آخرم هجیمی» و «آخرم ابو عبدالله» یاد کرده است که با توجه به توضیحات قبلی، روشن است که این دو یک نفر هستند (ر.ک: ابن حجر، ۱۹۱/۱). تنها خبر درباره آخرم هجیمی این است که وی در جاهلیت به همسرش، رَحْضَه بن قُرْطِ عَثْبَرِی گفت: برآیم آوازه‌خوانی کن، ولی همسرش پاسخ داد خُرّه (زن آزاده) چنین نمی‌کند.

مآخذ: ابن اثیر / اسد الغابه + ابن حجر / الاصابه + ابن قانع / معجم الصحابه + ابن ماکولا / الإكمال + ابونعیم / معرفة الصحابه + بخاری / التاريخ الكبير + بلاذری / أنساب الاشراف + خلیفه بن خیاط / الطبقات + ابن اثیر، عزالدین علی (م ۶۳۰)، اللیاب فی تهذیب الانساب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴؛ مسعودی، علی بن الحسین (م ۳۴۶)، مروج الذهب، قم، مؤسسه دارالهیجره، ۱۴۰۹.

مصطفی صادقی

أخْضَر بن أبی الأَخْضَر انصاری (.../...)

ابن حجر در بخش اول الاصابه (۱۹۱/۱) به نقل از ابن سکن (سعید بن عثمان، م ۳۵۳) و مؤلف الحروف بالصحابه می‌نویسد: حارث بن حصیره از جابر جعفی از محمد بن علی بن الحسین [ع] از پدرش [امام سجاد ع] از اخضر بن ابی اخضر از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که آن حضرت فرمود: من بر نزول قرآن می‌جنگم و علی ع بر تأویل آن. ابن سکن گوید: او در میان صحابه شهرتی ندارد و درباره اسناد حدیثش باید تأمل کرد. دارقطنی هم گوید: تنها جابر از او نقل می‌کند که خود یک رافضی است. روشن است، منابع اهل سنت، برای انکار این فضیلت امام علی ع این چنین در صحت این حدیث خدشه وارد می‌کنند؛ در حالی که چنین موضوعی آنچنان معروف بوده که عمار یاسر، صحابی معروف که در جنگ صفین در سپاه امام علی ع بود، در رجز خود چنین می‌خواند (منقری، ۳۴۱: بلاذری، ۹۱/۳؛ ابن عبدالبر، ۲۳۰/۳):

نحن ضربناکم علی تنزیله فالیوم نضربکم علی تأویله یعنی: ما قبلاً با شما برای نزول قرآن جنگیدیم، اکنون برای تأویل قرآن با شما می‌جنگیم.

مآخذ: ابن حجر / الاصابه + ابن عبدالبر / الاستيعاب + بلاذری / أنساب الاشراف +

منقری، نصر بن مزاحم (م ۲۱۲)، وقعة صفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴.

مصطفی صادقی

أخْتَس بن خِتاب سُلمی (.../...)

اخنس لقب اوست و نام اصلی وی مشخص نیست. برخی منابع به هنگام پرداختن به شرح حال پسر او (یزید) و نواده اش (معن)، نسب وی را چنین گزارش کرده‌اند: اخنس بن خباب بن حبیب بن جرّه سلمی (ابن کثیر، ۳۹۴/۳) یا اخنس بن حبیب سلمی (ابن حجر، فتح، ۲۳۱/۳؛ متقی هندی، ۵۹۹/۱۳). او از بنی سلیم بن منصور بن عکرمه (ابن عساکر، ۴۴۰/۵۹) و براساس قولی از تیره بنی مالک بن خفاف از قبیله سلیم است (زرکلی، ۲۷۴/۷). ابن اثیر (۱۸۱/۱ و ۲۳۰/۵) او را از بدریان دانسته است. ابن حجر (ابن حجر، الاصابه، ۵۳۰/۱ و ۱۵۲-۱۵۱/۶) نیز در ترجمه نواده اش معن بن یزید و ثور بن معن، اخنس را از صحابه رسول خدا ﷺ برشمرده است. کسانی که از وی به عنوان صحابی نام برده‌اند، او را از بدریان دانسته و گفته‌اند جز او در میان صحابه، کسی را سراغ ندارند که به همراه پسر و نواده اش در غزوه بدر حضور داشته باشد (ابونعیم، ۲۵۴۲/۵؛ ابن اثیر، ۲۳۰/۵؛ ذهبی، ۱۱/۱ و ۹۰/۲؛ ابن حجر، الاصابه، ۱۹۱/۱ و ۵۳۰/۵). معن بن یزید نقل شده که گفت: من با پدر و جدم (اخنس) با رسول خدا ﷺ بیعت کردیم (ابن عساکر، ۴۴/۵۹؛ ابن حجر، فتح، ۲۳۱/۳). ر.ک: معن بن یزید و یزید بن اخنس).

أَخْنَسُ بَا وَجُودِ دَشْمَنِ بَا رَسُوْلِ خُدَا ﷺ، دَرِ غَزْوَةِ بَدْرِ، سِپَاهِ شَرِكِ رَا هِمْرَاهِي نَكْرَد. وَاقْدِي (۴۵-۴۴/۱) دَرِ اِيْنِ بَارِهِ نُوْشْتِه اسْت. أَخْنَسُ بِه بَنِي زَهْرِهِ گُفْت: خُدَاوَنْدِ كَارَوَانِ شَمَا رَا نَجَاتِ دَاد وَ اَمُوَالْتَانِ رَا خِلَاصِ كَرْد وَ يَارِ شَمَا مَخْرَمَةَ بِنِ نُوْفَلِ رَا رِهَا سَاخْت. شَمَا بَرَا اِيْنِ بِيْرُوْنِ اَمْدِه بُوْدِيْدِ كِه دَشْمَنْ رَا اَز او وَ اَمُوَالِش مَنَعِ كَنِيد. مَحْمَدِ مَرْدِي اَز خُودِ شَمَا وَ خُوَاهِرْزَادَةُ شَمَا سَت. اِگَر او پِيَامْبِرِ بَاشَد، شَمَا بَا اِنْتِسَابِ بِه وِي نِيَكِ بِيخْتِ خُوَاهِيْدِ بُوْدِ وَ اِگَر دَرُوغْگُو بَاشَد، بَگْذَارِيْدِ كَسَاَنْ دِيْگَرِ عَهْدِه دَارِ كِشْتَنْ او گَرْدَنْدِ تَا اِيْنَكِه خُودِ خُوَاهِرْزَادَةُ خُوِيْشِ رَا بَكِشِيْد. بَرِگَرْدِيْدِ وَ تَرَسِ اَنْ رَا هِم بِه گَرْدَنْ مَن بَگْذَارِيْدِ وَ شَمَا رَا چِه حَاجْتِي كِه بِه كَارِي رُوِيْدِ كِه سُوْدِي نَدَارْد، وَ بِه اَنْچِه اَبُو جَهْلِ مِي گُوِيْدِ نَبَايْدِ گُوشِ كَرْد؛ چِرَاكِه او هَلَاكِ كَنْنَنْدِه قَوْمِ خُودِ اسْت وَ بَا شَتَابِ اَنْهَا رَا تَبَاهِ مِي كَنْد. بَنِي زَهْرِهِ اطَاعَتِ كَرْدَنْد؛ چُوْنِ او رَا فَرخَنْدِه وَ مَبَارَكِ مِي دَانَسْتَنْد، پَسِ گُفْتَنْدِ چِه كَنِيم كِه بَرَا بَرِگِشْتَنْ خُودِ رَاهِي بِيَايِيْم؟ أَخْنَسُ گُفْت: فَعَلًا هِمْرَاهِ اِيْشَانِ مِي رُوِيْم. چُوْنِ شَبِ فَرَارَسَد، مَن خُودِ رَا اَز شَرْمِ بِه زَمِيْنِ مِي اَفَكَنْم، شَمَا بَگُوِيْد: أَخْنَسُ رَا چِيْزِي گَزِيْدِ وَ چُوْنِ گُوِيْنْدِ بَرُوِيْم، بَگُوِيْدِ مَا نَمِي تُوَانِيْمِ دُوْسْتِ وَ يَارِ خُودِ رَا رِهَا كَنِيم؛ بَايْدِ بِيْنِيْمِ زَنْدِه مِي مَانْدِ يَا مِي مِيْرِدِ وَ اِگَرِ مَرْدِ او رَا دَفَنْ كَنِيم. چُوْنِ قَرِيْشِ رَفْتَنْد، مَا بَرْمِي گَرْدِيْمِ وَ بَنِي زَهْرِهِ چِيْنِ كَرْدَنْد.

بَرَخِي (عَسْكَرِي، ۱۹/۵) عِلْتِ بَا زَكِشْتِ أَخْنَسِ رَا چِيْنِ گَزَارِشِ كَرْدِه اَنْد كِه أَخْنَسُ اَز اَبُو سَفِيَاَنْ پَرَسِيْد: اِيَا رَسُوْلِ خُدَا دَرُوغْگُو اسْت يَا نِه، وَ بَا تُوْجِه بِه پَاسِخِ اَبُو سَفِيَاَنْ مَبْنِي بَرِ اَنْكِه پِيَامْبِرِ رَا بِه رَا سْتِگُوِي مِي شَنَا سَنْد، اَز هِمْرَاهِي بَا مَشْرِكَاَنْ سَرِ بَا زِد. هِم چِيْنِ أَخْنَسُ دَرِ بَا زِيْپَسِ گَرَفْتَنْ مَالِ التِّجَارِه بَنِي زَهْرِهِ كِه اَز سُوِي اَبُو سَفِيَاَنْ بِه بَهَانَةُ عَدَمِ حُضُوْرِ اَنْهَا دَرِ غَزْوَةِ بَدْرِ تَوْقِيْفِ شُدِه بُوْد، نَقِشِ دَاشْتِ (وَاقْدِي، ۲۰۰/۱).

أَخْنَسُ دَرِ نَبْرِدِ اُحْدِ (سَالِ سُوْم) بَا مَشْرِكَاَنْ هِمْرَاهِ بُوْد وَ فَرْدِي اَز اَنْصَارِ بِه نَامِ اَنْيَسِ بِنِ قَتَادِه رَا بِه شَهَادَتِ رَسَاَنْدِ (ابْنِ اَثِيْر، ۳۰۵/۱). اَبُو الْحَكْمِ پَسِرِ أَخْنَسِ نِيْزِ قَاتِلِ عَبْدِ اللهِ بِنِ جَحْشِ اسْدِي، صَحَابِي مَشْهُوْرِ دَرِ هِمَاَنْ غَزْوِه اسْت (ابْنِ سَعْد، ۱۴/۲؛ بِلَاذْرِي، ۱۹۱/۱۱؛ طَبْرِي، ۴۳۸/۲) كِه پَسِ اَز اَنْ، سَرَا نِجَامِ اَبُو الْحَكْمِ بِه دَسْتِ اِمَامِ عَلِيٍّ رَا دَرِ اَحْدِ بِه قَتْلِ رَسِيْدِ (ابْنِ هِشَام، ۶۴۰/۳؛ ابْنِ سَعْد، ۴۳/۲ و ۴۴۵/۳؛ مَفِيْد، الارشاد، ۹۱/۱). گُفْتِه شُدِه أَخْنَسُ دَرِ كِشْتَنْ خَبِيْبِ بِنِ عَدِي كِه دَرِ سَرِيه رَجِيْعِ (سَالِ چِهَارْم) بِه اَسَارَتِ دَرَا مْدِه وَ دَرِ مَكِه بِه مَشْرِكَاَنْ فَرُوخْتِه شُدِه بُوْد نِيْزِ نَقِشِ دَاشْتِ وَ نُوْجُوَانَانِي كِه پَدْرَانِشَاَنْ دَرِ بَدْرِ كِشْتِه شُدِه بُوْدَنْدِ رَا بَرَا بَرِي كِشْتَنْ وِي تَحْرِيْكِ مِي كَرْدِ (وَاقْدِي، ۳۶۱/۱؛ ابْنِ اَثِيْر، ۱۰۴/۲). او اَز جُمْلِه اَفْرَادِي اسْت كِه دَرِ پِي گَرِيخْتَنْ اَبُو بَصِيْرِ مَسْلَمَاَنْ اَز مَكِه بِه مَدِيْنِه پَسِ اَز صِلْحِ حُدَيْبِيَه، بِه خَاطِرِ هِم پِيْمَاَنْ بُوْدَنْشِ بَا بَنِي زَهْرِهِ بِه رَسُوْلِ خُدَا ﷺ نَامِه نُوْشْتِ وَ خُوَا سْتَارِ بَا زِگَرْدَانْدَنْ او بِه مَكِه شُدِ (ابْنِ هِشَام، ۷۸۷/۳؛ بِلَاذْرِي، ۲۱۱/۱؛ طَبْرِي، ۲۸۴/۲ و نِيْزِ ر.ك: مَدْخَلِ اَبُو بَصِيْرِ ثَقْفِي). أَخْنَسُ دَرِ سَالِ هِشْتَمِ هِجْرَتِ، پَسِ اَز فَتْحِ مَكِه، اِسْلَامِ اُورْدِ وَ دَرِ غَزْوَةِ حَنْبِنِ حُضُوْرِ يَافْتِ وَ اَز عَطَايَاِي رَسُوْلِ خُدَا ﷺ بَهْرِه مَنْدِ گَرْدِيْد. اَز

مَآخِذ: اِبْنِ اَثِيْر / اسْدِ الْغَابِه + اِبْنِ حَجْرٍ / الاَصَابِه + اِبْنِ حَجْرٍ / فَتْحِ الْبَارِي + اِبْنِ عَسَاكِرٍ / تَارِيخِ مَدِيْنَةِ دَمِشَقِ + اِبْنِ كَثِيْرٍ / الْبَدَايَةِ وَ النِّهَايَةِ + اَبُو نَعِيْمٍ / مَعْرِفَةِ الصَّحَابِه + ذُهَبِي / تَجْرِيْدِ اَسْمَاءِ الصَّحَابِه + زُرْكَلِي، خَبِيْرُ الدِّيْنِ (م ۱۴۱۰)، اَلْاَعْلَامُ، بِيْرُوْت، دَارِ الْعِلْمِ لِّلْمَلَايِيْنِ، ۱۹۹۲ م؛ مَتَقِي هِنْدِي، عَلِي بِنِ حَسَاْمِ الدِّيْنِ (م ۹۷۵)، كَنْزِ الْعَمَالِ، تَحْقِيْقِ بَكْرِي حِيَاْنِي وَ صَفْوَةِ السَّقَا، بِيْرُوْت، مَوْسَسَةُ الرِّسَالِه، ۱۴۰۹.

سِيْدِ مَحْمُوْدِ سَا مَانِي

أَخْنَسُ بْنُ شَرِيْقٍ (۱۳/...)

نَامِ اَصْلِي وِي اَبِيْ فَرَزَنْدِ شَرِيْقِ بِنِ عَمْرُو بِنِ وَهْبِ اَز قَبِيْلَةِ ثَقِيْفِ وَ كِنِيَه اَشِ اَبُو ثَعْلَبِه اسْت. او دَرِ مَكِه، هِم پِيْمَاَنْ بِنُوْزَهْرَةَ بِنِ كَلَابِ بُوْدِ (ابْنِ هِشَام، ۲۴۲/۱؛ بِلَاذْرِي، ۱۱۶/۱؛ ابْنِ شَبِه، ۵۵۶/۲؛ ابْنِ حَبِيْب، ۱۰۵). بِه وِي لَقْبِ أَخْنَسِ (بَا زِدَارَنْدِه) دَادِه بُوْدَنْد. دَرِ بَارَةُ شَهْرَتِشِ بَدَاَنْ لَقْبِ گُوِيْنْدِ كِه او پِيْشِ اَز غَزْوَةِ بَدْرِ (سَالِ دُوْم) هِنْگَامِي كِه خَبِرِ رِهَايِي كَارَوَانِ قَرِيْشِ بِه سَرِپَرَسْتِي اَبُو سَفِيَاَنْ رَا شَنِيْد، نِه تَنْهَا اَز هِمْرَاهِي بَا مَشْرِكَاَنْ دَرِ اَنْ غَزْوِه خُود دَارِي كَرْد، بَلَكِه بَا نَقِشَةُ او، تَمَامِ بِنُوْزَهْرِه كِه هِم پِيْمَاَنْشِ بُوْدَنْدِ وَ تَعْدَادِشَاَنْ اَز صَدِ تَا سِيْصَدِ تَنْ مِي رَسِيْد، اَز حُضُوْرِ دَرِ نَبْرِدِ بَدْرِ، سَرِ بَا زِ دَنْدَنْ. اَز اِيْنِ رُو، لَقْبِ أَخْنَسِ يَافْتِ (ابْنِ هِشَام، ۴۵۱/۲؛ ابْنِ سَعْد، ۱۰۹/۲؛ بِلَاذْرِي، ۳۴۸/۱؛ ابْنِ شَبِه، ۵۵۶/۲).

اَخْنَسُ اَز سَرَاَنْ شَرِكِ دَرِ مَكِه وَ اَز كَسَاْنِي اسْت كِه بَرَا بِلُوْغِيْرِي اَز گَسْتَرِشِ دَعُوْتِ اَنْ حَضْرَتِ، اَز اَبُو طَالِبِ خُوَا سْتَنْد، رَسُوْلِ خُدَا ﷺ رَا بِه اَنْهَا تَحْوِيْلِ دِهْدِ وَ بِه جَايِ وِي عِمَارَةُ بِنِ وِلِيْدِ رَا كِه جُوَانِي زِيْبَا بُوْدِ بِه فَرَزَنْدِي بِيْذِيْرِدِ (بِلَاذْرِي، ۳۱/۲). او اَز جُمْلِه مَشْرِكَاْنِي دَانَسْتِه شُدِه كِه هِمْرَاهِ اَبُو سَفِيَاَنْ وَ اَبُو جَهْلِ، شَبِهَا بِه طُوْرِ پَنْهَانِي بِه تَلَاوْتِ رَسُوْلِ خُدَا گُوشِ فَرَا مِي دَادَنْدِ (ابْنِ هِشَام، ۲۰۷/۱). نِيْزِ بِه مَوْجِبِ گَزَارِشِي هِنْگَامِ مَحَا صِرِه اِقْتِصَادِي مَسْلَمَاْنَاَنْ دَرِ شَعْبِ اَبِي طَالِبِ، وِي بِه صَفُوْفِ نَمَا زِگَزَارَاَنْ هِجْجُوْمِ اُورْدِ (بِلَاذْرِي، ۱۱۶/۱).

مَفْسَرَاَنْ بَسِيَارِي ذِيْلِ اَيَاتِ قُرْآنِ كَرِيْمِ اَز او يَادِ كَرْدِه وَ نَزُوْلِ اَنْهَا رَا دَرِ بَارَةُ خَبَا بَا ثِ وِي وِيَا او رَا دَرِ شَأْنِ نَزُوْلِهَا دَخِيْلِ دَانَسْتِه اَنْد. بِنَا بِه اَخْبَارِي بَا تُوْجِه بِه مَوْقِعِيْتِ وَ نَفُوْذِ وِي دَرِ مِيَاَنْ قَرِيْشِ بُوْدِ كِه رَسُوْلِ خُدَا ﷺ پَسِ اَز بَا زَكِشْتِ اَز سَفَرِ «طَائِف»، بَرَا وِي اَبُو پِيْغَامِ فَرَسْتَادِ تَا اَنْ حَضْرَتِ رَا پَنَاهِ دِهْدِ، وِلِي وِي بِه بَهَانَةُ اِيْنَكِه خُودِ حَلِيْفِ بِنُوْزَهْرِه اسْت وَ حَلِيْفِ نَمِي تُوَانْدِ كَسِي رَا پَنَاهِ دِهْدِ، خُوَا سْتِه پِيَامْبِرِ رَا دَرِ كَرْدِ (ابْنِ هِشَام، ۲۵۵/۱؛ طَبْرِي، ۸۲/۲). اَلْبَتَّه بَرَخِي مَنَابِعِ چِيْنِ دَرِ خُوَا سْتِي اَز سُوِي رَسُوْلِ خُدَا ﷺ رَا بَا تُوْجِه بِه مَصَادِفِ بُوْدَنْ بَا زَكِشْتِ اَنْ حَضْرَتِ بَا مَاهِ اَيِ حَرَامِ رَدِ كَرْدِه اَنْدِ (بِلَاذْرِي، ۲۳۷/۱؛ ابْنِ سَعْد، ۲۱۰/۱). يَكِي اَز مَحْقَقَاَنْ مَعَا صِرِ (جَعْفَرِ مَرْتَضِي، ۱۲۸/۳ و ۲۶۸) هِم بَا اِيْنِ اسْتِدْلَالِ كِه رَسُوْلِ خُدَا ﷺ چَطُوْرِ دَرِ پَنْجَاهِ سَالْگِي نَمِي تُوَا نَسْتِه اسْت تَشْحِيْصِ دِهْدِ كِه حَلِيْفِ تُوَاَنْ پَنَاهِ دَادَنْ نَدَارْد، اَنْ رُوَا يْتِ رَا نَادَرَسْتِ شَمْرْدِه اسْت.

ابن رو، او و فرزندش عمیر را از «مؤلفه قلوبهم» دانسته‌اند (ابن شبهه، ۵۵۶/۲: ابن اثیر، ۴۷/۱: ابن حجر، ۵۸۹/۴). ابن حجر (۱۰۲۵/۱) پس از آوردن قول کسانی که مسلمان شدن او را به شدت انکار کرده‌اند، نوشته است: صحابه‌نگارانی چون ابن شاهین و طبری به استناد همان مطلب پیشین او را صحابی دانسته‌اند و نیز مانعی ندارد که او مسلمان شده و پس از آن مرتد گشته، ولی دوباره اسلام آورده باشد. سرانجام، اخنس در سال سیزده هجرت در اوایل خلافت عمر درگذشت (ابن شبهه، ۵۵۶/۲: ابن اثیر، ۴۷/۱). فرزند او سعید، شوهر صخره دختر ابوسفیان بود. از ابن رو، با پیامبر باجناق بودند. گویند آن حضرت در حق سعید نفرین کرد (ابن حبیب، ۱۰۵) فرزند دیگر او مغیره در دفاع از عثمان به قتل رسید (خلیفه بن خیاط، ۱۳: بلاذری، ۴۳۷/۱۳: ابن شبهه، ۱۲۷۹/۴). عبدالله بن اخنس نیز در جنگ جمل در کنار ناکثین بود (مفید، ۲۱۱).

مأخذ: ابن اثیر / اسد الغابه + ابن حبیب / المحبر + ابن حجر / الاصابه + ابن سعد / الطبقات الكبرى + ابن هشام / السيرة النبويه + بلاذری / أنساب الاشراف + خلیفه بن خیاط / تاریخ + طبری / تاریخ الطبری + واقدی / المغازی +

ابن شبهه نمیری، عمر (م ۲۶۲)، تاریخ المدینة المنورة، تحقیق حبیب محمود احمد، قم، دارالفکر، ۱۴۱۰؛ جعفر مرتضی عاملی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، بیروت، دارالهادی و دارالسیره، ۱۴۱۵؛ صفدی، خلیل بن ابیبک (م ۷۶۴)، الوافی بالوفیات، به کوشش یوسف فان اس، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۱؛ مفید، محمد بن محمد (م ۴۱۳)، الإرشاد، تحقیق مؤسسه آل البیت (ع)، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳؛ مفید، محمد بن محمد (م ۴۱۳)، الجمل، تحقیق سیدعلی میرشریفی، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳.

سید محمود سامانی

اَدْرَسِ جَنِّي (.../...)

تنها ابن حجر (۱۹۲/۱) در بخش نخست صحابه از وی یاد کرده و به نقل از مغلطای (م ۷۶۲) نام او را در شمار نه نفر از جنیان نصیبین آورده است که آیاتی از قرآن را از رسول خدا ﷺ شنیدند و آیه «وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ» (احقاف، ۲۹) درباره آنها نازل شد (ابن حجر، ۱۹۲/۱، ۱۹۸-۱۹۹).

مأخذ: ابن حجر / الاصابه.

قاسم خانجانی

اَدْرَع (ابو جعد) ضَمْرِي ← أَبُو الْجَعْدِ ضَمْرِي

اَدْرَعِ اسْمِي (.../.../...) پیش از رحلت پیامبر ﷺ

براساس نسبی که برای پسرش - میحجن - گفته‌اند، باید وی را از تیره اسلم بن افضی بن حارثه بن عمرو بن عامر (ابن اثیر، ۶۴/۵) از

قبیله مضر (ابن حزم، جمهره، ۲۴۰) دانست. نسبت وی را سلمی نیز گفته‌اند (ابن اثیر، ۶۴/۵: ابن حجر، الاصابه، ۱۹۲/۱). با آنکه وی در شمار نگهبانان رسول خدا ﷺ بود (ابن اثیر، ۱۸۱/۱: ابن حجر، فتح، ۱۸۸/۱۳) اما تأکید شده که از حضرت پیش از یک روایت نقل نکرده است (ابن عبدالبر، ۱۶۸/۱: ابن حزم، اسماء الصحابه، ۵۰۲: ابن اثیر، ۱۸۱/۱: صفدی، ۳۱۳/۸). ابن جوزی (۳۷۸) نیز وی را در شمار کسانی که یک حدیث از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند آورده است؛ اما اولاً «الاذرع السلمی» گفته و ثانیاً نام وی را به ضمیمه آبی اللحم به شکل «آبی اللحم الاذرع السلمی» آورده به گونه‌ای که چنین تلقی می‌شود که «آبی اللحم» لقب اذرع سلمی است؛ در حالی که «آبی اللحم» صحابی دیگری است که مدخل جداگانه دارد، از بنو غفار بوده و در شرح حال وی به نام اذرع یا نسبت سلمی اشاره نشده است (ر.ک: مدخل آبی اللحم غفاری). به هر حال بر پایه روایت پیشین، اذرع گوید: شبی آمدم تا از رسول خدا ﷺ نگهبانی کنم.

دیدم مردی درگذشته است؛ صدای مردی برای قرائت بلند است. در این هنگام رسول خدا ﷺ خارج شد، گفتم: ای رسول خدا ﷺ! (هذا مرأه) این ریاکار است (ابن ماجه، ۴۹۷/۱: ابن ابی عاصم، ۳۴۸/۴: بَعْوَى، ۱۸۶/۱). گفته‌اند آن مرد عبدالله ذوالبجادی بود (بَعْوَى، ۱۸۶/۱: ابونعیم، ۳۵۲/۱: ر.ک: ابن اثیر، ۱۸۱/۱). برخی منابع این روایت را با اندکی تغییر از «ابن اذرع» (ابن حجر، تعجیل، ۵۳۰: مناوی، ۷۰۵/۲) یا به عنوان «حدیث ابن اذرع» (ر.ک: احمد بن حنبل، ۳۳۷/۴) نقل کرده‌اند. ابن حجر (الاصابه، ۱۹۳/۱) نیز به روایت این داستان از طریقی دیگر از «ابن اذرع» اشاره کرده است، هرچند «ابن اذرع» - چه سلمه بن اذرع (ر.ک: ابن اثیر، ۵۱۵/۲)، چه میحجن بن اذرع باشد (ر.ک: مناوی، ۷۰۵/۲) - در شمار صحابه است (ر.ک: مدخل های مربوطه) اما بیشتر منابع این روایت را از خود اذرع نقل کرده‌اند، بنابراین شاید اشتباهی رخ داده یا در برخی موارد کلمه «عن» به «ابن» تصحیف یا «ابن» اضافه شده باشد. البته پسران اذرع نیز از نگهبانان رسول خدا ﷺ در غزوه حنین بوده‌اند (ابن حجر، فتح، ۱۸۸/۱۳)، و اینکه این ماجرا به یک شکل برای پدر و پسر رخ داده باشد، بعید می‌نماید. به نظر ابن حجر (الاصابه، ۱۹۳/۱) در سلسله سند این حدیث «موسی بن عبیده ربذی» وجود دارد که ضعیف است. برخی نیز گفته‌اند این حدیث را جز با این سند نمی‌شناسند؛ از ابن رو، آن را ناشناخته دانسته‌اند (ر.ک: ابن اثیر، ۱۸۱/۱).

اذرع اسلمی در مدینه درگذشت و هنگام دفن او رسول خدا ﷺ فرمود: با او مدارا کنید تا خدا با او مدارا کند، او خدا و رسولش را دوست داشت (بَعْوَى، ۱۸۶/۱: ابونعیم، ۳۵۲/۱).

مأخذ: ابن ابی عاصم / الأحاد والمثانی + ابن اثیر / اسد الغابه + ابن حجر / الاصابه + ابن حجر / فتح الباری + ابن حزم / جمهره أنساب العرب + ابن عبدالبر / الاستیعاب + ابونعیم / معرفة الصحابه + احمد بن حنبل / مسند + بَعْوَى / معجم الصحابه + طبرانی / المعجم الكبير + مزّی / تهذیب الكمال +